

اتحاد «نامقدس»، برای نجات اتحادیه اروپا!



به‌منظور مذاکره خروج بریتانیا، تنها همدستی با سرمایه انحصاری و طبقه حاکم شمرده می‌شود.

برگزاری انتخابات همگانی تنها راه‌حل دمکراتیک پیگیری است که با آن، رأی‌دهندگان می‌توانند تصمیم بگیرند چه کسی باید آنان را در روند گفتگوهای خروج از اتحادیه اروپا نمایندگی کند.

کودتای آغازشده بر ضد جرمی کوربین قصد دارد از انتخاب دولت "حزب کارگر" به‌رهبری سوسیالیستی که با هر پیمان "اتحادیه اروپا"یی‌ای در مسیر برپایی ایالات‌متحده اروپایی‌ای ضد دمکراتیک، امپریالیستی و نظامی‌گرا مخالفت کرده است، پیشگیری کند. نمایندگان پارلمانی طرفدار اتحادیه اروپا در "حزب کارگر"، که در به‌راه انداختن کودتا شرکت کرده‌اند، دمکراسی در بریتانیا و در حزب کارگر را تحقیر می‌کنند.

این نمایندگان، تماس‌شان را با میلیون‌ها تن از طبقه کارگر در این مورد و دیگر موردها از دست‌داده‌اند و اکنون خطر آن وجود دارد که بخشی از رأی‌دهندگان طبقه کارگر به‌سوی حزب راست‌گرای "استقلال بریتانیا" چرخش را ادامه دهند

کوشش این نمایندگان در سلب مسئولیت از خودشان در ناکامی‌شان و مقصر دانستن "جرمی کوربین"، منتهای ریاکاری بوده است و همه دمکرات‌ها، ترقی‌خواهان و سوسیالیست‌ها در حزب کارگر و اتحادیه‌های هم‌پیمان با این حزب، نباید به اینترفندها تن دردهند. همه دمکرات‌های درون جنبش کارگری و خارج از آن، با اتحاد خود در پشتیبانی از خواست "کوربین" در به‌اجرا گذاشتن بند ۵۰ پیمان اتحادیه اروپا به‌منظور آغاز زمان‌بندی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا باید موضع‌گیری کنند. او تنها رهبر

ادامه در صفحه ۱۵

کمک‌های مالی رسیده

به مناسبت برگزاری سومین پلنوم کمیته مرکزی

حزب توده ایران از ایران

۵۰ یورو

به امید هزاره های دیگر در میهن از ایران ۱۰۰ دلار کانادا

ابتدال نظری مدعیان آزادی قلم و اندیشه، و لجن‌پراکنی آنان بر ضد حزب توده ایران

یورش فیزیکی و قلمی به حزب توده ایران پدیده‌ی تازه نیست. در طول تاریخ هفتادوپنج ساله پیکار حزب ما، توده‌ای‌ها به‌خاطر پای فشردن بر مبنای اعتقادی‌شان، دفاع از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، پیکار در راه برقراری عدالت اجتماعی و تلاش در مسیر بهبود زندگی محروم‌ترین قشرهای جامعه، در مجموع هزاران سال زندان کشیده‌اند، به‌ناگریز جلای وطن کرده‌اند. هزاران توده‌ای پای‌بند به آرمان‌های والای محرومان و سربلند از آن، به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند. در عین حال، در طول این هفتاد و پنج سال، هزاران صفحه نوشتار

ادامه در صفحه ۴

ترکیه در چنگال ترور، کودتا و سرکوب!

برخی تأمل‌ها درباره شکست کودتای نظامی در ترکیه، و حرکت دولت اردوغان به سمت استقرار حکومت استبداد دینی برای پایان دادن به حیات جمهوری سکولار

دموکراسی واقعی باشند، روشنگر ماهیت کودتا است. در مقاله حاضر، سعی شده است برخی جنبه‌های پوشیده تحول اوضاع در ترکیه که موردتوجه رسانه‌های سرمایه‌داری نبوده‌اند، اساس نگرشی به کودتا و شکست کودتا قرار گیرد.

آنچه مشخص است این است که، کودتایی که در نخستین ساعت اعلام وقوع آن منطبق بر الگوهای کودتاهای قرن بیستم سازمان‌دهی شده به‌نظر می‌رسید، با دست‌کم گرفتن نقش و سازمان یافتگی نیروهای وابسته به حزب "عدالت و توسعه" و ارتباط تنگاتنگ این نیروها با مساجد و نیروهای اسلامی واپس‌گرا در ترکیه و درک نکردن قدرت و تاثیر رسانه‌های مجازی و تلفن‌های هوشمند، همان‌قدر که به‌سرعت شکل گرفت، به‌سرعت هم به‌شکست انجامید. اکنون آشکار است که شکست کودتای نظامیان آغاز مرحله‌ی جدید در طرح حساب‌شده رجب طیب اردوغان و حزب عدالت‌وتوسعه او به‌هدف تصاحب کامل قدرت و به‌تسلیم کشاندن رقیای ناسیونالیست، کمالیست و نظامی او را کلید زده است. جالب اینکه، اردوغان و طرفدارانش از همان ساعت‌های نخست

جهان در شامگاه جمعه ۲۵ تیرماه / ۱۵ ژوئیه، در حالتی آمیخته از سردرگمی و حیرت، نظاره‌گر زنجیره‌یی از رخدادهایی بود که در جریان کودتای نظامی ترکیه در طول چند ساعت وضعیت این کشور عضو ناتو و مدعی تعلق داشتن به خانواده کشورهای اروپایی را در هم پیچید. گرچه صحنه‌های کودتای هفته گذشته و کوچک‌ترین جزئیات آن لحظه‌به‌لحظه بر صفحه‌های تلویزیون به سراسر جهان گزارش می‌شد، اما اینکه کودتاچیان که بودند، حامیان فرامرزی آنان کی‌ها بودند، کودتاچیان در پی چه هدفی بودند و به چه دلیل شکست خوردند؟ در پرده‌یی از ابهام فروماند.

همان‌گونه که در بیانیه حزب توده ایران در روز ۲۸ تیرماه نیز تصریح شده است، این کودتای ماجراجویانه از سوی همه نیروهای دموکراتیک و مترقی و همچنین از سوی طیفی متنوع از نیروهای اپوزیسیون محکوم شده است. بیانیه‌های حزب کمونیست ترکیه مبنی بر اینکه کودتاگران نظامی هیچ‌گاه نمی‌توانند تضمین‌کننده

ادامه در صفحه ۱۱

گزارش هیئت سیاسی به سومین پلنوم کمیته مرکزی (بخش جهان) در صفحات ۶ تا ۱۰

کارگران همه کشورها متحد شوید!

پیام سومین پلنوم کمیته مرکزی به کارگران و زحمتکشان میهن

چاره شلاق استبداد بر پیکر کارگران و محرومان کشور، وحدت و تشکیلات است!

کارگران مبارز!

نشست کمیته مرکزی حزب توده ایران، گرم‌ترین روزه‌های رزم‌جویانه خود را به شما پیکارگران خستگی‌ناپذیر راه سربلندی میهن، مبارزان نبرد برای پایان دادن به ظلم، استبداد، فساد و تحقیر آزادی و عدالت اجتماعی، تقدیم می‌دارد.

جنبش کارگری کشور، در سال‌های اخیر، زیر ضربه‌های مداوم ارگان‌های سرکوبگر رژیم ولایت‌فقیه و سیاست‌گذاری‌های مخرب نولیبرالی و ضدکارگری مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی، دمی از مبارزه‌اش در راه دست‌یابی به حقوق صنفی و پایان دادن به بی‌عدالتی‌ها، ظلم و محرومیت‌های طاقت‌فرسا، فرونشسته است.

نزدیک به سه سال از روی کار آمدن دولت حسن روحانی می‌گذرد. دولت "تدبیر و امید" روحانی، در سه سال گذشته، نه‌تنها هیچ گام مثبت اساسی‌ای در جهت تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان برنداشته است، بلکه وضعیت زحمتکشان میهن ما، در عرصه‌های متفاوت، با دشواری‌هایی تازه روبه‌رو شده

ادامه در صفحه ۳

مبارزه طبقه کارگر با خصوصی‌سازی، و اهمیت این مبارزه در مرحله کنونی

در شرایطی که باوجود سرکوب شدید اعتراض‌های پراکنده کارگری، طبقه کارگر کشورمان با استفاده از تمام روزنه‌ها و امکان‌ها مبارزه‌یی دلیرانه با تمام مظاهر ویرانگر اقتصاد نولیبرالی، همچون خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار و "آزادسازی مزد" را به‌پیش می‌برد، اخیراً کلاتری، معاون وزیر کار، با تأکید بر اینکه "برای تحقق اقتصاد مقاومتی... خصوصی‌سازی باید به‌معنای واقعی در کشور اتفاق بیفتد." گفت: "دنیا سال‌هاست دانسته که اقتصاد دولتی جوابگو نیست" [خبرگزاری مهر، ۳۱ فروردین‌ماه ۹۵]. با اجرای سیاست‌های اقتصادی دیکته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در نزدیک به سه دهه پیش، علاوه بر تاراج منابع ملی کشورمان در لوای خصوصی‌سازی، کارگزاران رژیم ضدمردمی ولایت‌فقیه، میلیون‌ها کارگر کشورمان را

ادامه در صفحه ۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

ادامه مبارزهٔ طبقهٔ کارگر ...

به‌صف بیکاران افزوده‌اند؛ و با کاستن حداقل مزد به یک‌پنجم خطافقر و مقررات‌زدایی در محیط و روابط کار، میلیون‌ها کارگر شاغل دیگر را در شرایط اسفناک معیشتی و بدون کوچک‌ترین امنیت شغلی قرار داده‌اند. برای جذب سرمایه‌های امپریالیستی و پیوند دادن اقتصاد کشور با سرمایه‌داری جهانی جهت تضمین بقای "نظام"، کارگزاران رژیم نیت به‌اصطلاح "اصلاح" دوبارهٔ قانون کار و یورش بسیار وسیع به منافع و حقوق کارگران به راه‌هایی دیگر را نیز در سر دارند. یورشِ به منافع طبقاتی کارگران در قالب طرح جدید "تَسری [سرایت دادن] معافیت کارفرمایان بقاع متبرکه به کارگاه‌های کوچک" و طرح‌های دیگر، که به‌جرت می‌توان گفت بی‌سابقه بوده است. اشاره‌یی به عواقب ویرانگر اجرای سیاست‌های خصوصی‌سازی را لازم می‌دانیم.

حدود یک ماه پیش، "در پی عدم پرداخت نه ماه مطالبات مزدی، ۲۸ کارگر کارخانه فولاد زاگرس" به تهران آمدند [ایلنا، ۲۳ خردادماه ۹۵]. متعاقب خصوصی‌سازی کارخانه فولاد زاگرس و اخراج ۲۰۰ نفر از کارگران کارخانه در سال ۱۳۹۲، "به‌منظور انجام امور جاری و حفظ و حراست از دارایی‌ها" و مطابق مصوبه‌ای، سهام‌داران خصوصی متعهد به به‌کارگیری و پرداخت حقوق و مزایای این ۲۸ کارگر شده بودند. این ۲۸ کارگر "جهت پیگیری مطالبات خود" سال پیش نیز به تهران امده بودند، ولی روز ۱۹ تیرماه ۹۵، بدون پرداخت معوقات مزدی، ایلنا از صادر شدن "حکم پایان کار" برای یازده تن از ۲۸ کارگر خبر داد و نوشت: "تاکنون سهامداران از اجرای این مصوبه طفره رفته‌اند." اشاره‌یی به مبارزهٔ کارگران کارخانهٔ فولادِ زاگرس به‌خاطر جلوگیری از تعطیل شدن کارخانه و از دست دادن شغل و منبع معیشت خود را لازم می‌دانیم. علاوه بر تجمع‌های فراوان کارگران در مقابل اداره کار شهرستان قروه و استانداری شهر سنندج، بنا بر گزارش‌های ایلنا، با وصف عدم دریافت هشت ماه از حقوق خود [ایلنا، ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۲]، در تاریخ‌های ۲۵ اسفندماه ۱۳۹۲، ۲۰ فروردین‌ماه ۱۳۹۳، و ۱۸ مردادماه ۱۳۹۳، برای پیگیری مطالبات خود و جلوگیری از انحلال کارخانه از سوی سهام‌داران خصوصی، از کل ۲۷۴ کارگر فولاد زاگرس، هر دفعه بین ۱۰۰ تا ۱۸۰ نفر از کارگران برای چند روز متوالی از کردستان به تهران آمدند و مقابل وزارت کار، ساختمان ریاست جمهوری و مجلس تجمع‌های اعتراضی برپا کردند. کارگران شب‌ها را در گورستان بهشت‌زهرا سپری می‌کردند و حتی تهددی نیز از مجلس سرسپردگان به ولایت مبنی بر باز نگاه‌داشتن کارخانه و ادامه به‌کار کارگران نیز گرفتند. روز ۲۱ مردادماه ۱۳۹۲، ایلنا نوشت: "مقاومت غیرمنطقی در مقابل خواسته‌های قانونی کارگران به‌خوبی نشان می‌دهد قصد کارفرمایان اخراج ۲۳۵ کارگر است. ... این کارخانه در استان کردستان... با زمینی به مساحت ۱۰۰ هکتار، ارزش مالکیتی بسیار بالایی دارد." این نمونه‌یی از عاقبت کارگران کارخانه‌های خصوصی شده در رژیم کلان‌سرمایه‌داری تجاری و بورژوازی بوروکراتیک انگلی ولایت‌فقیه است.

در واکنش به مبارزهٔ گسترده کارگران با خصوصی‌سازی، اخیراً علی طیب‌نیا، وزیر اقتصاد رژیم، گفت: "تبلیغات منفی دربارهٔ واگذاری شرکت‌های دولتی موجب شکل‌گیری برخی تصورات منفی در جامعه در زمینهٔ سیاست‌های خصوصی‌سازی شده است" [ایرنا، ۱۱ اردیبهشت‌ماه ۹۵]. ولی به‌رغم تجاوزات گسترده رژیم به منابع مالی کارگران در تأمین اجتماعی، با دهه‌ها اندوختهٔ کارگران، سازمان تأمین اجتماعی رقیبِ قابل‌توجهی در مقابل سوداگری کارگزاران رژیم و انحصارات فراملی است، و مسئولین رژیم ضدملی ولایت‌فقیه نیت از میان برداشتن این رقیب به راه‌های مختلف را در سر دارند. مثلاً، بعد از تجاوزات وسیع کارگزاران رژیم در دولت ضد ملی احمدی‌نژاد به منابع مالی کارگران در سازمان تأمین اجتماعی، که سید تقی نوربخش، مدیرعامل فعلی سازمان تأمین اجتماعی آن را "زلزلهٔ هشت ریشتری سازمان تأمین اجتماعی در دولت‌های نهم و دهم" خواند [ایرنا، ۲۷ تیرماه ۹۵]، و همچنین تجاوز گستردهٔ دولت "تدبیر و امید" به منابع مالی سازمان تأمین اجتماعی جهت اجرای "طرح تحول سلامت" رژیم - که بنا به‌گفتهٔ وزیر کار ربیعی: "وزارت رفاه [با اندوختهٔ کارگران در سازمان تأمین اجتماعی] بار طرح تحول سلامت را گنمانامه بر دوش کشید" [ایسنا، ۲۷ تیرماه ۹۵] - با تأکید روی "سرمایهٔ ۴۰ هزار میلیارد تومانی شستا [شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی]" و اعلام اینکه "طرف ۱۵ سال آینده تنش‌های جدی ازنظر بودجه‌ای در تأمین اجتماعی ایجاد خواهد شد"، اخیراً رئیس مجلس رژیم، لاریجانی، گفت: "متأسفانه هیچ بنگاه دولتی سود قابل‌توجهی ندارد... یکی از راه‌حل‌های رشد اقتصادی در کشور واگذاری شرکت‌های دولتی به بخش خصوصی است" [ایلنا، ۲۳ تیرماه ۹۵].

درحالی‌که تجاوز به اموال زحمتکشان در قالب خصوصی‌سازی کارخانه‌ها موجب بیکاری خیل عظیم کارگران و نابودی امنیتِ شغلی آن‌ها گشته است، و با وصف ویرانی طرح‌های پتروشیمی به‌علت خصوصی‌سازی، رژیم ضدمردمی ولایت‌فقیه نیتِ خصوصی‌سازی منابع حیاتی ملی کشورمان مانند نفت، گاز، آب و برق را نیز در سر دارد. به‌عنوان نمونه‌یی از شرایط اسفبار پتروشیمی‌های کشورمان، روز ۱۵ خردادماه ۹۵، مدیرعامل شرکت بازرگانی پتروشیمی به خبرنگاری ایرنا گفت: "تا پیش از خصوصی [سازی] طرح‌های پتروشیمی، همه صادرات محصولات پتروشیمی کشور تحت یک برند انجام می‌شد و بر این اساس، ایران قادر به تأثیرگذاری بر قیمت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این محصولات بود؛ اما با خصوصی‌سازی، انسجام این صنعت از بین رفت و رقابت مخرب بین شرکت‌های پتروشیمی رخ داد... برخی شرکت‌های پتروشیمی کشور... برای فروش محصولات خود و از صحنه خارج کردن سایر شرکت‌های ایرانی، قیمت‌ها را در بازارهای منطقه به‌شدت کاهش داده‌اند که این موضوع علاوه بر کاهش درآمدهای ارزی کشور، سبب وضع قوانین ضد دامپینگ [بازارشکنی] توسط سایر دولت‌ها شده است." اخیراً شعری مقدم، نایب رئیس هیئت‌مدیره شرکت صنایع پتروشیمی گفت: "زمانی فروش ۲۰ میلیون دلاری این صنعت تحت عنوان یک برند اعتبار جذب سرمایه‌خارجی بود. ... خصوصی شدن شرکت‌های پتروشیمی توان تضمین سرمایه را از این بخش گرفته است" [ایسنا، ۴ اردیبهشت‌ماه ۹۵]. برای حل این معضل رژیم نیز، شعری مقدم پیشنهاد کرد: "می‌توانیم از بانک‌مرکزی و یا وزارت اقتصاد و امور دارایی بخواهیم که برای دریافت سرمایه و فاینانس خارجی به پتروشیمی‌های کشور تضمین‌های موردنیاز را بدهند." به‌عبارت‌دیگر، استفادهٔ دوباره از منابع مالی مردم برای حل "مشکل" سوداگران. به‌عنوان نمونه‌یی از شرایط اسفبار کارگران شاغل در پتروشیمی‌ها، کارگران کارخانه پلی‌اکریل اصفهان در نامه‌یی به اسحاق جهانگیری، معاون اول روحانی، با اعتراض به "سه ماه حقوق عقب‌افتاده" شان، ریشهٔ مشکلات" خود را خصوصی‌سازی کارخانه عنوان کردند، که "اشتغال حدود ۲ هزار نفر را به‌صورت مستقیم و هزاران نفر را به‌صورت غیرمستقیم به خطر انداخته است" [ایلنا، ۸ تیرماه ۹۵].

اخیراً رژیم ولایت‌فقیه پورشی وسیع به منافع طبقاتی کارگران در قالب به‌اصطلاح "اصلاح" دوبارهٔ قانون کار را پیشنهاد داده است. طرح پیشنهادی جدید رژیم برای "اصلاح" قانون کار، علاوه بر احیای طرح ضدانسانی "استادشگردی"، "عدم تبعیت از قواعد قانونی مربوط به اخراج و فسخ قرارداد کار، تعیین حداقل دستمزد، ساعات کار، محاسبه مزایای شغلی و سنوات پایان کار" را به کارگران شاغل در کارگاه‌های کوچک نیز گسترش می‌دهد [ایلنا، ۲۱ تیرماه ۹۵]. با تأکید بر "استقرار ۸۵ درصد از اشتغال کشور در بنگاه‌های کوچک"، اخیراً عیسی منصوری، معاون وزیر کار، "تکته مورداشارهٔ اقتصاد مقاومتی [را]، هدف گرفتن اشتغال غیر کارخانه‌ای و خُرد" دانست [خبرگزاری مهر، ۲۳ تیرماه ۹۵]. گرچه رژیم ضدمردمی ولایت‌فقیه احترامی به مواد درج شده در قانون کار خود نمی‌گذارد، ولی برای اجرای "اقتصاد مقاومتی" ولی فقیه و جذب سرمایهٔ انحصارات امپریالیستی، کارگزاران رژیم نیت حذف تمام موارد حمایتی ذکرشده در بالا از ۸۵ درصد نیروی کار کشور را در ذهن دارند. البته روز ۲۷ تیرماه ۹۵، فعلاً رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران از مخالفت نمایندگان تشکل‌های حکومت‌ساخته و نمایندگان کارفرمایی در شورای عالی کار با "تصویبِ موضوع خروج کارگاه‌های زیر پنج نفر از شمولیت قانون کار" به ایسنا خبر داد و افزود: "اگر این موضوع به‌تصویب می‌رسید مشکلاتی را در وضعیت کار، حقوق و مزایا، ساعات کار و بیمه و حداقل‌بگیری کارگران شاهد بودیم و اخراج‌های بی‌دلیل و هرج‌ومرج در بازار کار شکل می‌گرفت".

درحالی‌که اخیراً وزیر کار، علی ربیعی، برنامهٔ "اشتغال فراگیر فقرزدا"ی رژیم در سال جاری را "مبتنی بر رشد اقتصادی ۵ یا ۶ درصد" اعلام کرده است [ایرنا، ۲۴ تیرماه ۹۵]، روز ۲۷ تیرماه ۱۳۹۴، ایلنا "از تعطیلی گسترده واحدهای صنعتی و تولیدی شهرک صنعتی "شمس‌آباد" گزارش داد و افزود: "در شهرک صنعتی شمس‌آباد بیش از سه هزار و ۸۰۰ واحدهای تولیدی و صنعتی وجود دارد که طبق تحقیقات انجام‌شده، هم‌اکنون فعالیت حدود دو هزار و ۶۰۰ واحدهای صنعتی این شهرک متوقف شده و کارگران‌شان بیکار شده‌اند. ... فعالیت واحدهای باقی‌مانده نیز هم اکنون با ظرفیت ۲۰ تا ۴۰ درصدی انجام می‌شود و کارگران آن‌ها با چندماه معوقات مزدی در آستانه بیکاری قرار دارند" [ایلنا، ۲۷ تیرماه ۹۵]. گزارش ایلنا، افزایش هزینهٔ "حامل‌های انرژی و واحدهای تولیدی مستقر در این شهرک‌های صنعتی" بعد از اجرای "قانون هدفمندسازی یارانه‌ها"، و بدهی مالی زیاد به "ارگان‌های دولتی

ادامه در صفحهٔ ۳

ادامه اتحاد «نامقدسی»...

حزبی است که به‌منظور پیشبرد روند گفتگوهای خروج از اتحادیهٔ اروپا به‌سود زحمتکشان و مردم بریتانیا، می‌توان به او اطمینان کرد. پس از خروج از اتحادیهٔ اروپا دیگر نباید سرسپردگی به "بازار آزاد" سرمایه‌داری حاکم باشد و شرکت‌های بزرگ آزاد باشند تا هرگاه اراده کنند سرمایه و کالاها را به‌رغم پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی‌شان برای کارگران، مردم، محله زندگی‌شان و جامعه در تمامی خود جابه‌جا کنند.

از حالا تا انتخابات همگانی آینده، آغاز و پیدایش دوبارهٔ حرکت اعتراضی در صنایع تولیدی و توده‌های مردم نسبت به سیاست‌های ریاضتی، خصوصی‌سازی، نظامی‌گری و جنگ‌های امپریالیستی حزب محافظه‌کار می‌تواند چشم‌انداز پیروزی حزب کارگر با رهبری جناح چپ را گسترده روشن‌تر کند و در پی خود می‌تواند دگرگونی بریکسیت (خروج بریتانیا) را به لکسیت (گردش به‌چپ فرآیند خروج از اتحادیهٔ اروپا) را امکان‌پذیر سازد. اکنون تمامی اظهارنظرهای بدبینانه نسبت به اروپا و ضد اتحادیهٔ اروپا در جنبش کارگری باید به‌گوش‌ها رسانده شوند و به بازگرداندن حزب کارگر و جنبش کارگری به‌رهبری جنبش ضد اتحادیهٔ اروپایی در بریتانیا یاری رسانند تا موضع چپ و ترقی‌خواه رویاروی عضویت در اتحادیهٔ اروپا بار دیگر چیره شود.

چنین اقدامی همچنین می‌تواند بیانگر پاسخ اصولی چپ به آنانی که اکنون خواهان دومین همه‌پرسی برای استقلال اسکاتلنداند شمرده شود. این همه‌پرسی، که بر اساس پنداشتِ باقی ماندن اسکاتلند در اتحادیهٔ اروپا قرار دارد، هم فراخوانی است به بازگشت به اقتصاد نولیبرالی، ریاضت اقتصادی و خصوصی‌سازی و هم رودرروی برنامهٔ چپ برای بریتانیا - که فدرالیسم ترقی‌خواهانه را با بازتوزیع بنیادی ثروت به‌سود زحمتکشان و خانواده‌های آنان در هر ملیت و ناحیهٔ بریتانیا درمی‌آمیزد - می‌تواند قرار گیرد.

همچنین، مقابله با بالا گرفتن گفتمان‌های بیگانه‌هراسی و نژادپرستانه که از سوی نیروهای اصلی هر دو سوی کارزار همه‌پرسی ترویج می‌شوند، حیاتی است. رای به خروج از اتحادیهٔ اروپا نباید دست‌اویز دُور تازه‌ای از محدودیت برای مهاجرت از خارج اروپا و پیشنهاد توقف پرداخت کمک‌های مالیاتی و رفاهی به کارگران مهاجر گردد. افزون برآن، حکم دادگاه عدالت اروپایی مبنی بر بازداری از عمل اتحادیه‌های کارگری و دولت در اجرایی کردن و اعمال شرایط و مقررات برابر برای کارگران مهاجر، باید با قانون تضمین برخورد برابر با همهٔ کارگران - جدا از کشور خاستگاه‌شان – جایگزین گردد.

اتحاد و بسیج نیروهای ترقی‌خواه و کارگری برای توضیح مزایایی که مهاجرت با خود به‌بار آورده است، به‌ویژه هنگامی که برنامه‌ریزی‌شده باشد، و همچنین به‌منظور رویارویی با گیرایی سیاست تفرقه‌اندازانه و ضدکارگری حزب "استقلال بریتانیا" و دیگر حزب‌های دست‌راستی و ماورای راست، ضروری است. به‌جای بیزار کردن شمار بیشتری از مردم با فراخوان‌های انتزاعی و انارشییستی، که در اساس همان "بازار آزاد" و "برداشتن مرزها" است، باید برای تدوین سیاست‌مهاجرتی‌ای ضد نژادپرستانه بالاترین حمایت مردمی را به‌دست آورد.

"دژ امن اروپا"، دولت‌های عضو اتحادیهٔ اروپا را وادار کرده است حصارهایشان را در برابر مهاجرت از خارج از اروپا بلندتر برافرازند، چندان که به‌تازگی به قراردادی ناپسند با ترکیه منجر گشته و بنا بر آن، مهاجران را از مرزهای اتحادیهٔ اروپا بازمی‌گردانند. ما اکنون باید بکوشیم تا بریتانیای خارج از اتحادیهٔ اروپا آزادی‌اش را برای پذیرفتن مردم از سراسر جهان به‌منظور کار، تحصیل و زندگی در اینجا به‌کار بندد و اروپا را به مکانی امن برای پناه‌جویان و مهاجران تبدیل کند.

تا آنجایی که به آیندهٔ اتحادیه اروپا مربوط می‌گردد، تصمیم بریتانیا به خروج از اتحادیهٔ اروپا از سوی بسیاری از اتحادیه‌های کارگری، سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها در سراسر اروپا که در برابر ریاضت اقتصادی، خصوصی‌سازی و "انعطاف نیروی کار" مقاومت می‌کنند، مورد استقبال قرار خواهد گرفت. به‌ویژه، کمونیست‌های بریتانیا به مردم شجاع یونان که بار تهاجم ریاضت‌کشی اتحادیهٔ اروپا و صندوق بین‌المللی پول را بر دوش می‌کشند درود می‌فرستند. تجربه یونانی‌ها هشدارِی است به میلیون‌ها رأی‌دهندهٔ بریتانیایی که به‌ماهیت ضدِ دمکراتیک و طبقاتی اتحادیهٔ اروپا و خطرهایی که ادامهٔ عضویت در آن برای کشورشان پدید می‌آورد پی ببرند. تاکنون حزب‌های کمونیستی و کارگری در پرتغال، جمهوری چک، ایرلند، دانمارک، آلمان، بلژیک و یوگوسلاوی سابق و همچنین اتحادیه‌های کارگری مبارز در فرانسه خشنودی‌شان را از برآیند همه‌پرسی ابراز کرده‌اند. این برآیند باید الهام‌بخش تمامی نیروهای چپ و ترقی‌خواه اروپا گردد تا به‌هدف تقویت بهترین شیوه‌های همکاری و همبستگی بین توده‌ها و ملت‌های اروپا بر اساسی متفاوت با "اتحادیهٔ اروپا"ی ضد دمکراتیک، طرفدارِ شرکت‌های بزرگ و امپریالیستی، به بررسی و باریک‌بینی بپردازند.

مردم

ادامه راز و رمز انقلاب مشروطیت ...

وضعیتی بسیار ضعیف قرار داشت. اما ورشکستگی اقتصاد ایران و مهاجرت گستردهٔ پیشه‌وران، صنوف [صنف‌ها]، و دهقانان ورشکسته به کشور روسیه و جذب آنان در مراکز صنعتی، کمیت طبقهٔ کارگر ایران را به‌طرزی چشم‌گیر بالا برد. رشد کیفی و رزم‌ومبارزه‌جویی این کارگران مهاجر مصادف بود با رشد جنبش سوسیال‌دمکراسی و کمونیستی در روسیه هم‌زمان بود، چنان‌که این کار گران را به‌لحاظ آگاهی طبقاتی و تشکل‌پذیری در وضعیتی بی‌همتا میان قشرها و طبقه‌های اجتماعی ایران قرار می‌داد. در ارتباط با کمیت این کارگران مهاجر، آمار موجود نشان می‌دهند که، صرف‌نظر از حجم زیاد رفت‌وآمدهای بدون گذرنامه‌ای که در آن زمان می‌شده است، تعداد افرادی که در سال ۱۹۱۱ به‌طورقانونی برای کار به روسیه مهاجرت کرده‌اند بالغ بر ۱۹۰ هزار نفر و بازگشت‌کننده‌ها اندکی بیش از ۱۶۰ هزار نفر بوده‌اند. در سال ۱۹۱۳ این آمار به‌ترتیب ۸۳ هزار مهاجرت‌کننده و ۶۶ هزار نفر بازگشت‌کننده بوده‌اند. به‌طورکلی نیمی از کارگران نفت باکو کارگران ایرانی مهاجر بوده‌اند. سوسیال‌دمکرات‌های بلشویک قفقاز این کارگران را از نظر تشکیلاتی برای مبارزه در میهن‌شان آماده می‌ساختند و الهام‌بخش آنان در این مبارزه بودند. مثلاً در پیامی به عده‌یی از این کارگران - که در آستانهٔ انقلاب مشروطه به ایران مراجعت می‌کردند - از سوی جلیل محمدقلی‌زاده، مدیر مجله ملانصرالدین، که در ایران شهرت و طرفداران بسیار داشت، چنین آمده است: "پس از آمدن به میهن‌تان مردم گرسنه و برهنه را گرد آورید و به آن‌ها مزده دهید که طبقهٔ کارگر روسیه به‌پا خاسته است، به همشهریان کارگر بگویید که طبقهٔ کارگر روسیه به شما درود می‌فرستند. ..."

در این ارتباط باید یادآور شد که شخصیت انقلابی‌ای برجسته همچون حیدرعمو اوغلی، که به یکی از رهبران طراز اول جنبش مشروطهٔ ایران تبدیل شد، در آستانهٔ انقلاب مشروطه، ۱۹۰۷، عضو کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات روسیه شعبهٔ قفقاز (به‌رهبری نریمانف) بود. او پیش از آن، در سال ۱۹۰۲، که در مقام مهندس برق و به‌منظور راه انداختن موتور برق برای حرم امام رضا در مشهد به ایران دعوت شده بود در طول ۱۱ ماه حضورش در مشهد کوشید حزب سوسیال‌دمکرات را در ایران تأسیس کند اما موفق نشد. او در همهٔ مرحله‌های انقلاب مشروطه حضور پررنگ و فعال داشت، از تهران گرفته تا تبریز.

حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه (بلشویک)، علاوه بر تبلیغ و ترویج اندیشه‌های مارکسیستی و ترغیب کارگران به مبارزهٔ عملی در راه بهبود وضع وخیم معیشتی و صنفی و اجتماعی‌شان، به اقدام ویژه‌ای برای تشکل آن‌ها دست زد. در سال ۱۹۰۴، با کمک و تشویق بلشویک‌های روس، سوسیال‌دمکرات‌های ایران جمعیتی به‌نام "جمعیتِ همت" (در باکو) تشکیل دادند که به‌تدریج گسترش یافت و عدهٔ بسیار زیادی از کارگران ایرانی را در خود گرد هم آورد. "جمعیتِ همت" فعالیت‌هایی چشمگیر در مسیر تبلیغ و گسترش افکار مارکسیستی کرد. این جمعیت روزنامه‌یی به‌نام "همت" را نیز در زمینهٔ فعالیت‌های تبلیغی خود منتشر کرد. بی‌تردید از همین زمینه‌ها است که جنبش سوسیال‌دمکراسی در ایران شکل می‌گیرد. شکل‌گیری "سازمان اجتماعيونوعاميون تبریز"، گروه مجاهد و روزنامه‌های زیرزمینی‌ای مانند گنج فنون، متأثر از جنبش سوسیال‌دمکراسی قفقاز است. نقش جنبش سوسیال‌دمکراسی قفقاز در نجات انقلاب مشروطه پس از به‌توپ بسته شدن مجلس بی‌بدیل است، یعنی درست در زمانی که انقلاب در تهران به‌فجیع‌ترین شکلی به خاک و خون کشیده شده و سرکوب گردیده بود. کیبوتر خونین و بال شکستهٔ انقلاب به تبریز پناه آورد. در اینجا بود که جنبش سوسیال‌دمکراسی، با درایت و رشادت، برای احیا و حفظ عزم را جزم کرد.

انقلاب مشروطهٔ ایران، با وجود همهٔ مبارزات، رشادتها و فداکاری‌های بی‌نظیر پدران ما، موفق نشد به هدف‌های اصلی و بزرگ خود دست یابد، بنابراین، این بار سنگین بر دوش آیندگان گذاشته شد. اما این انقلاب مسیر تاریخ جدید ایران را گشود.

۱۴ دوشنبه ۴ مردادماه ۱۳۹۵



شمارهٔ ۱۰۰۴

بورژوادمکراتیک را در جامعه ارائه می‌دادند مربوط می‌شدند و بنابراین می‌توان گفت که، رشد اندیشه‌های بورژوایی نسبت به ابعاد رشدِ خودِ بورژوازی افزون‌تر بود. نظر‌ها و اندیشه‌هایی که در این مرحله عنوان می‌شد بسیار پیش‌رفته بودند و تأثیر آن‌ها بیش از ابعاد حضور مادی بورژوازی در جامعه بود. این نیز ناشی از این واقعیت بود که بورژوازی راه خود را در اروپا طی کرده و به سرانجام رسیده و تجربه‌های روندِ گذار آن در دست‌رس گذاشته شده بود. اندیشه‌هایی که شخصیت‌هایی مثل جمال‌الدین اسدآبادی و یا شیخ احمد روحی و میرزا آقاخان کرمانی، و بعدها به‌نحوی روشن‌تر، طالبوف و میرزا ملکم خان ارائه می‌دادند از این دست بودند. اما در آستانهٔ انقلاب مشروطه گروه‌ها و انجمن‌هایی شکل گرفت که برنامه‌های‌شان خاستگاه و گرایش‌های طبقاتی‌شان را بازمی‌تاباند.

نمونه‌یی از این گروه‌ها مجمع آدمیت در تهران بود که از پزیتوسیم [اثبات‌گرایی] رادیکال "سن سیمون" و اومانیسیم [انسان‌گرایی] لیبرال "آگوست کنت" پیروی می‌کرد. بنیان‌گذار آن میرزا عباسقلی‌خان قزوینی بود که بعدها به عباسقلی آدمیت معروف شد و از دوستان میرزا ملکم‌خان بود. فریدون آدمیت، مورخ سرشناس، می‌نویسد که، مجمع آدمیت سه هدف مشخص داشته است: به‌کار بردن مهندسی اجتماعی برای دست‌یابی به توسعهٔ ملی؛ کسب آزادی فردی به‌منظور شکوفایی عقل و اندیشهٔ بشری؛ دست‌یابی به برابری در حقوق برای همگان بدون درنظر گرفتن اصل و نسب و مذهب به‌منظور حفظ و تضمین شأن و منزلت همهٔ شهروندان. در سوگندنامهٔ پنهانی گروه آمده بود که "برابری در حقوق و وظیفه تنها اساس واقعی روابط بشری است".

گروه رادیکال بورژوایی که گرایش‌های دمکراتیک‌تری در آن بود و نقل مجلس انقلاب مشروطه ازنظر فکری بود، گروه کمیتهٔ انقلابی است. علاوه بر ملک‌المتکلمین، پنج شخصیت معروف دیگر انقلاب مشروطه در آن عضو بودند: سید جمال‌الدین اصفهانی- واعظی که به‌خاطر دفاع جسورانهٔ غیردینی‌اش از شهر رانده شده بود؛ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی؛ پناهنده‌یی از اصفهان، و یک "ازلی" [نام گروهی از پیروان سید علی‌محمد باب که پس از وی صبح‌ازل را جانشین وی دانستند] - که طرفدار آموزش جدید بود - و سردار اسعدِ بختیاری، رهبر طایفهٔ ایل‌خانی و رئیس ایل بختیاری، که بعد از اعدام پدرش در سال ۱۲۶۱ به زندان افتاد و در همانجا سفرنامه‌یی را ترجمه کرد. از دیگر اعضای فعال گروه کمیتهٔ انقلابی دو برادر از خانوادهٔ اشرافی و تحصیل‌کردهٔ اسکندری بودند. جد آن‌ها پسر فتحعلی‌شاه بود که اثر معروف "تاریخ نو" را نوشته بود، پدربزرگ‌شان رمان‌های معروف الکساندر دوما را ترجمه و منتشر کرده بود و عموی‌شان هم تفسیر اجتماعی "اوژن سو" با عنوان: "اسرار مردمان" (رازهای مردم) را ترجمه کرده بود. برادر بزرگ، یحیی‌میرزا اسکندری، از نخستین قربانیان انقلاب مشروطه بود و برادر کوچک، سلیمان‌میرزای معروف، بنیان‌گذار حزب اجتماعيون‌عاميون و نخستین دبیرکل حزب تودهٔ ایران و شخصیت بسیار برجسته و مورد احترام انقلاب مشروطیت بود.

گروه انجمن مخفی: بیشتر اعضای این گروه از طبقهٔ متوسط سنتی بودند و در برنامه‌های‌شان منافع طبقاتی‌شان را بازمی‌تاباندند. ناظم الاسلام کرمانی بنیان‌گذار این گروه بود. خواست‌های این گروه عبارت بود از: تدوین مجموعه‌یی از قوانین ملی و تأسیس عدالت‌خانه؛ بررسی موضوع ثبت زمین‌های زراعی [خواست زمین‌داران لیبرال انقلاب مشروطه در رویارویی با دست‌اندازی‌های دربار به زمین‌ها]؛ برقراری نظام عادلانهٔ مالیاتی؛ اجرای اصلاحات در ارتش؛ وضع مقررات برای عزل و نصب حکمرانان ایالتی؛ تشویق بازرگانی داخلی؛ تأسیس مدارس؛ سازمان‌دهی مجدد گمرک؛ تحدید [محدود کردن] قدرت مُجربیان دولتی؛ اجرای شرع مقدس. انجمن مخفی پس از تدوین برنامه‌اش، با دو تن از مجتهدان برجستهٔ تهران، یعنی: سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، ارتباط برقرار کرد.

جنبش سوسیال‌دمکراسی: گستردگی جنبش سوسیال‌دمکراسی به‌لحاظ کمی و کیفی، و تأثیرش بر انقلاب مشروطه و نقش‌اش در آن، به‌حدی است که در سنجش با وزن دیگر گروه‌ها و انجمن‌ها به‌تهایی در یک کفه ترازو قرار می‌گیرد. تأمل‌برانگیز اینکه، انقلاب مشروطه در برههٔ زمانی‌ای روی داد که بورژوازی ملی و صنعتی در کشور در

ادامه در صفحه ۱۵

۱۴ دوشنبه ۴ مردادماه ۱۳۹۵



ادامه راز و رمز انقلاب مشروطیت …

خارجی که هیچ محدودیتی بر ورود آن‌ها وجود نداشت و عدم پشتیبانی و حمایت نکردن از کالاهای داخلی باعث گردید که تلاش‌ها در این زمینه هر بار با شکست روبه‌رو شوند. برای نمونه، صنیع‌الدوله نخستین کارخانهٔ نخریسی‌ای در ایران تأسیس کرد که محصول خوبی نیز تولید می‌کرد ولی چندی بعد در برابر رقیبانِ خارجی شکست خورد و از عرصهٔ تولید [صنعتی] خارج شد. دو کارخانهٔ بلورسازی، یکی به‌وسیلهٔ مسیو ولانژ [در ۱۲۸۵] و دیگری به‌وسیلهٔ حاج محمدحسن امین دارالضرب [در ۱۳۰۵] در تهران در میدان رقابت از پای درآمدند. وضعیت صنوف نیز در زمینه تولیدات سنتی و مانوفاکتور [کارگاه صنایع دستی و شکل کلاسیک تقسیم کار] اسفناک‌تربود. بسیاری از این کارگاه‌های تولیدات سنتی [در ایران] به‌دلیل ورود کالاهای کارخانه‌های کشورهای استعماری ورشکست گردیدند. برای نمونه، در یکی از گزارش‌های دولتی در این زمینه نوشته شده است: "سابق که پارچه‌های فرنگی شایع نبود؛ از اعلیٰ و ادنی [بزرگ و کوچک به‌لحاظ شأن اجتماعی] حتی در ارکان دولت و بعضی از شاهزادگان عظام قذک پوش بودند… چندین سال که پارچه‌های زرد و سرخ باطن فرنگستان رواج گرفته هر دفعه اقمشه [قماش‌های] ایشان طرح تازه بوده و هرکدام به نظر‌ها تازگی داشته مردم ایران جسم جان خود را رها کردند و دنبال رنگ و بوی دیگران رفتند و از این بابت ضررها دیدند… بیشتر مشاغل ضررهای هنگفت دیده‌اند اقلًا عشر اصناف این شهر نساج بودند که خمس آن باقی نیست. حدود یک‌بیستم از بیوه‌زنان اصفهان با درآمد حاصل از نخریسی برای نساجان هزینه نگهداری کودکان‌شان را تأمین می‌کردند که اکنون این منبع معاش خود را از دست داده‌اند. همچنین اصناف بزرگی دیگر مانند صباغ [رنگرزا، نداف [پنبه‌زن] و عمله کازرخانی [گازران] – به‌معنی محل شستشوی لباس] که بسته و پیوسته با این صنف بودند بیشتر اینان از میان رفتند. سایر اصناف خالیق را از این ورشکستگی‌ها ضررها رسید. مثلاً کشاورزان نمی‌توانند پنبهٔ خود را دیگر گران بفروشند." (به نقل از کتاب ایران بین دو انقلاب: نوشتهٔ یرواند آبراهامیان)

همین گزارش کوتاه درهم‌ریختگی اقتصاد سنتی ایران و به‌دنبال آن ازهم‌پاشیدگی طبقات سنتی را نشان می‌دهد که به مهاجرت‌های گستردهٔ ایرانیان به روسیه برای یافتن کار که ناشی از این درهم‌ریختگی اقتصادی بود و سپس پیوستن آنان به جنبش سوسیال‌دمکراسی خواهیم پرداخت.

ایران در طول تاریخ خود تولیدات بومی خاص خود داشته است که با تجارت داخلی مربوط می‌شد. در دورهٔ صفویان این تولیدات به اوج خود رسید و کارگاه‌های مانوفاکتوری وسعت یافت آن‌گونه که در مرحلهٔ رشد بعدی خود می‌توانست نیروی بخار را نیز به‌خدمت گیرد. به‌دلیل فروپاشیدگی جامعهٔ ایران پس از سقوط صفویه این رشد طبیعی تولیدات بومی صدمه فراوان دید. اما در دوره‌های بعد که شهرنشینی دوباره گسترش یافت این تولیدات سنتی ادامه پیدا کرد و بخشی از پیکرهٔ اقتصادی جامعه ایران گردید که در بازارهای سرپوشیدهٔ ایران‌زمین نقش خود را ایفا می‌کرد. بازار از حجره‌ها، کارگاه‌ها، صرافیه‌ها، محل کار اصناف، فروشگاه‌ها، مراکز تجاری و اماکن مذهبی تشکیل می‌شد. در این بازارها، تجار کالاهای خود را می‌فروختند، صنعتگران به تولید اشتغال داشتند، بازرگانان مسجد می‌ساختند، واعظان وعظ می‌کردند، دولت غله خود را ذخیره می‌کرد و صرافان وام می‌دادند.اکنون مجموع این ساختار اقتصادی، به‌عبارت‌دیگر، بافت طبقاتی مورد هجوم قرار گرفته بود و تاروپود آن از هم می‌گسست و روند تاریخی و طبیعی‌اش مخدوش می‌شد. در نتیجه، آن فرصت سی‌صد یا چهارصد ساله‌ای که برای بورژوازی مانوفاکتور اروپا فراهم گردیده بود تا سرمایه‌داری صنعتی اروپا از آن فراروید برای بورژوازی ملی ایران فراهم نگردید تا که از اقتصاد سنتی این مرزوبوم، بورژوازی تولیدگرایی صنعتی و ملی‌ای فراروید. تولد این بورژوازی به‌نحوی بود که از بدو تولد یک پایش در گهواره و پای دیگرش در گور بود.

تأملی تاریخ‌شناسانه بر کنش و نظرِ اندیشمندان، گروه‌ها، دسته‌ها، حزب‌ها در آستانهٔ انقلاب مشروطه این باور را در ذهن به‌وجود می‌آورد که این انقلاب از نوع انقلاب‌های کلاسیک بورژوا- دمکراتیک و با ابعادی بسیار کوچک‌تر شبیه به انقلاب بزرگ فرانسه بوده است، البته با لحاظ کردن تفاوت‌هایی که گفته شد و گفته خواهد شد.

در آستانهٔ انقلاب مشروطه، تشکل‌هایی که یا به‌عرصهٔ فعالیت گذاشتند با کنش و ذهنیت لایه‌ها و طبقه‌های جامعهٔ آن روز ایران تناسب داشت و مطابقت می‌کرد. برای درک بهتر جنبهٔ ذهنی انقلاب جای دارد که اشاره‌یی به این تشکل‌ها بشود. در مرتبهٔ نخست تشکل‌هایی‌اند که با روشنفکرانی که پیش از انقلاب تفکرات انقلابِ

۳ دوشنبه ۴ مردادماه ۱۳۹۵



ادامه پیام سومین پلنوم کمیتهٔ مرکزی …

است. باوجود امضای توافق‌نامهٔ برجام با آمریکا و کشورهای اروپایی - که بر اساس آن بخشی از تحریم‌های اقتصادی ایران برداشته شده است - هنوز هیچ نشانی از بهبود وضع اقتصادی و یا توجه دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی به وضعیت وخیم معیشت مردم محروم، به‌خصوص کارگران و زحمتکشان، به‌چشم نمی‌خورد. تصمیم شورای‌عالی کار به تعیین دستمزد غیرعادلانهٔ ماهیانه ۸۱۱ هزار تومان در سال ۱۳۹۵، نمونهٔ دیگری از برنامه‌های دولت در جهت آزادسازی دستمزد‌ها در دوران پسابرجام بود. دستمزدی که در سال ۱۳۹۵ بابت انجام یک ماه کار به هر کارگر باید پرداخت شود حداقل در حدود ۸۱۱ هزار و ۶۸۰ تومان خواهد بود. در مورد دیگر مزایای کارگران نیز شورای‌عالی کار هیچ تغییری نسبت به مصوبهٔ سال گذشته انجام نداد و مزایایی مانند حق بُن و پایهٔ سنواتی کارگران، به‌ترتیب همان مبلغ‌های ۱۱۰ هزار تومان و ۳۰ هزار تومان در ماه باقی خواهد ماند. اگرچه در سال‌های اخیر رژیم ولایت‌فقیه در زمینهٔ دقیق کردن خط‌فقر در ایران ظفره رفته است، اما بنا بر ارزیابی صاحب‌نظران اقتصادی، زندگی در کلان‌شهرها با درآمد ماهیانه‌ای کمتر از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان به‌معنای زندگی در زیر خط فقر بوده است. بر اساس آخرین گزارش بانک‌مرکزی، خانوارهای با درآمد ماهیانه‌ای کمتر از ۲ میلیون و ۶۱۶ هزار تومان، قطعاً دچار چالش‌های معیشتی جدی خواهند بود که در واقعیت امر، به‌معنای قرار گرفتن در خط فقر است.

گسترش حرکت‌های اعتراضی کارگران در سراسر کشور، ازجمله اعتراض به تعطیل شدن واحدهای تولیدی، اعتراض به دستمزد‌های به‌توقیق افتاده، اعتراض به افزایش چشمگیر قراردادهای موقت و همچنین اعتراض به تلاش‌های رژیم برای تغییر قانون کار، نمونه‌هایی آشکار از رو به افزایش بودن پیکار طبقه کارگر ایران در مقابله با رژیم سرمایه‌داری حاکم بر ایران است. حزب ما سال‌هاست بر این نکته مهم تأکید ورزیده است که: حاکمیتِ جمهوری اسلامی و دولت‌های برگمارده‌شدهٔ آن، نمایندگان کلان‌سرمایه‌داریِ تجاری و سرمایه‌داری بوروکراتیک ایران‌اند، ازاین‌روی، منافع آن‌ها در تضادی آشتی‌ناپذیر با منافع طبقهٔ کارگر و دیگر زحمتکشان مهین قرار دارد. بر این اساس، مبارزه برای دستیابی به خواست‌های صنفی طبقهٔ کارگر و بهبود وضعیت معیشتی آن، با مبارزهٔ طبقاتی در جامعهٔ ما پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد. بنابراین، گسترش مبارزه در راه برپایی سندیکاهای مستقل کارگری و سازمان‌دهی مبارزات پراکنده اما رشدیابندهٔ طبقهٔ کارگر در سراسر کشور، گامی مهم در به‌چالش‌طلیدن سیاست‌های حاکمیت کنونی و حرکت کردن در مسیر دستیابی به حقوق کارگران و زحمتکشان است. تشدید فشارهای سرکوبگرانهٔ دستگاه قضایی - امنیتی رژیم بر کارگران، زحمتکشان، جوانان و فعالان سیاسی‌ای که به ادامهٔ حاکمیت استبدادِ مطلق در مبین‌مان معترض‌اند، از نگرانی‌های عمیق دستگاه‌های سرکوبگر حکومتی در برابر رشد فزایندهٔ نارضایتی اکثر مردم و همچنین از نگرانی‌شان دربارهٔ رشد دوبارهٔ جنبش اعتراضی توده‌ها بر ضد رژیم ولایت‌فقیه حکایت می‌کند. برخورد ضد بشری مسئولان تاریک‌اندیش و ظالم حاکم بر قوهٔ قضائیهٔ رژیم ولایت‌فقیه با حرکت اعتراضی کارگران معدن طلای "آق‌دره" و محکوم کردن شماری از کارگران معترض به خورند ده‌ها ضربهٔ شلاق و اجرای این احکام ضدانسانی، نشانگر ماهیت عمیقاً کارگرسنیز حکومتی است که زیر شعارهای دفاع از محرومان، کارگران و زحمتکشان مبین‌مان را به‌شلاق استبداد، محرومیت و فقر می‌بندد. نشست کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران، ضمن محکوم کردن این رفتار ضدانسانی قوهٔ قضائیهٔ حکومت جمهوری اسلامی نسبت به کارگران و زحمتکشان، معتقد است که چنین رفتاری از سوی دستگاه قضایی رژیم ولایت‌فقیه درحالی سر می‌زند که این دستگاه، غارتگران و راهزنان اقتصادی وابسته به‌رهبری و سپاه پاسداران و همچنین تعرض‌کنندگان به حقوق مردم را زیر چتر حمایت قضایی "نظام نمونه" قرار داده و قرار می‌دهد. علاوه بر این، چنین عملکردی نشان‌دهندهٔ ماهیت عمیقاً ارتجاعی و ضدمردمی حکومتی است که ادامهٔ حاکمیت آن همواره و در مقطع‌های زمانی مختلف همراه بوده است با ادامهٔ تعرض‌ها و سرکوب خشن حقوق و آزادی‌های مردم ما.

ادامهٔ بحران اجتماعی - اقتصادی رژیم ولایت‌فقیه، که آن را باید اساساً زائیدهٔ ادامهٔ سیاست‌های کلان نولیبرالی اقتصادی دانست، و تشدید نارضایی میلیون‌ها تن خصوصاً کارگران و زحمتکشان که در وضعیت بسیار دشواری از فقر و محرومیت به‌سر می‌برند، جامعهٔ ما را به سمت التهاب و تنش‌های جدید اجتماعی می‌راند. سرکوب‌گری و مستولی کردن جو خفقان بر فضای حیات اجتماعی به‌قصد مهار انزجار مردم از ادامهٔ حاکمیت ارتجاع است، انزجاری که سران رژیم هم این روزها به‌آن معترف‌اند.

با بسیج کردن گردان‌های اجتماعی، با اتحاد عمل و تلاش در راه سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکندهٔ مردم، باید راه را برای بازسازی جنبش اعتراضی‌ای سراسری، بر پایهٔ امکان‌های موجود جامعه، هموار ساخت. جنبش قدرتمند و فراگیر مردمی، به‌خودی‌خود به‌وجود نخواهد آمد.

طبقهٔ کارگر ایران، در مقام رزمنده‌ترین گردان اجتماعی خواهان تغییرهای اساسی، پایدار و دموکراتیک در مبین ما، جز تشکل و سازمان‌یافتگی صنفی - سیاسی به‌منظور مقابله با سیاست‌های ضدمردمی و کارگرسنیزانهٔ رژیم ولایت‌فقیه راه دیگری پیش روی ندارد. بدون سازمان‌یافتن طبقهٔ کارگر در سندیکاهای مستقل کارگری، و حرکت منسجم و سازمان‌یافتهٔ این تشکل‌ها برای به‌چالش کشیدن سیاست‌های حاکمیت جمهوری‌اسلامی، نمی‌توان انتظار داشت که رژیم از سر خیرخواهی به خواست‌های طبقه کارگر ایران تن دردهد. حزب تودهٔ ایران، حزب طبقهٔ کارگر ایران، در طول هفتادوپنج سال نبرد پیگیر، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان مبین ما رزمیده است و همچنان در کنار کارگران و محرومان کشورمان به این پیکار ادامه خواهد داد. باید و می‌توان با تلاش مشترک، هماهنگ و متحد با دیگر گردان‌های اجتماعی‌ای همچون جنبش زنان و جوانان و دانشجویان، رژیم مردم‌ستیز ولایت‌فقیه را به عقب‌نشینی واداشت. در یک‌کلام: چارهٔ شلاق استبداد بر پیکر کارگران و محرومان کشور و جنبش کارگری، وحدت و تشکیلات است!

نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران تیرماه ۱۳۹۵

شمارهٔ ۱۰۰۴

ادامه مبارزهٔ طبقهٔ کارگر …

همانند اداره برق و گاز" را به‌عنوان دلیل تعطیل شدن کارخانه‌ها برشمرد. به‌عبارت‌دیگر، طرح جدید رژیم برای "اصلاح" قانون کار نیز ادامهٔ همان برنامه‌های اقتصادی ویرانگر رژیم برای "آزادسازی" اقتصاد و به‌اسارت کشیدن کارگران است. برای گسترش "مناطق آزاد تجاری و ویژه اقتصادی"، یعنی مناطقی که در آن‌ها بهره‌کشی از کارگران بیداد می‌کند، در روزهای اخیر، مجلس با "یک‌فوریتی بودن" و "ایجاد ۷ کارگران، "عملاً قانون کار از ۷ منطقه تجاری صنعتی و ۱۲ منطقه ویژهٔ اقتصادی خارج خواهد شد" [ایلنا، ۲۸ تیرماه ۹۵]. سید تقی نوربخش، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، اخیراً اعلام کرد: "تعداد مشاغل سخت و زیان‌آور از یک هزار و ۲۰۰ شغل به ۱۳ شغل کاهش یافته است" [ایرنا، ۲۷ تیرماه ۹۵]، و سیدحسن هفده‌تن، معاون روابط کار وزارت کار، نیز گفت: "سیستم جدید بازرسی کار، مدل خودبازرسی درون [کارگاهی] و امحای مشاغل سخت و زیان‌آور را ازجمله برنامه‌های این وزارتخانه" برای "توانمندسازی نیروی کار" عنوان کرد [ایرنا، ۲۷ تیرماه ۹۵].

به‌عبارت‌دیگر، با ایجاد جو امنیتی، شلاق زند، و به‌کارگیری رهبران تشکل‌های حکومت‌ساخته، رژیم ضدمردمی ولایت‌فقیه نیت ارائه کارگرانی مطیع و ارزان به انحصارات امپریالیستی را درنظر دارد. در چنین شرایطی و در فضاسازی‌ای بی‌پایه در رابطه با استیضاح وزیر کار، ربیعی [ایرنا، ۲۷ تیرماه ۹۵؛ ایلنا، ۲۳ تیرماه ۹۵]، اخیراً رهبران تشکل‌های حکومت‌ساخته نمایشی کریه در تمجید از وزیرکار امنیتی رژیم به‌راه انداختند. به‌عنوان نمونه، در رابطه با "استیضاح" وزیر کار، دبیرخانه کارگر مناطق شمال کشور، "انتخاب وزیر کار از میان کارگران [را]، مصداق توجه به فرهنگ کار" دانست [ایلنا، ۲۳ تیرماه ۹۵]؛ رئیس هیئت‌مدیره کانون عالی انجمن‌های صنفی نیز گفت: "با روی کار آمدن وزیری از جنس کارگران امیدها به بهبود معیشت کارگران افزایش یافته است" [ایلنا، ۲۳ تیرماه ۹۵]؛ و درحالی‌که "لایحه ششم توسعه" از پایه و بُن ضدکارگری است و خود وزیر کار می‌گوید: "۷۵ درصد بار مالی طرح تحول را بیمه‌ها [اندوختهٔ کارگران در سازمان تأمین اجتماعی] تقبل کردند" [ایسنا، ۲۷ تیرماه ۹۵] ، عضو هیئت‌مدیره کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار استان تهران گامی از این نیز فراتر گذاشته و "حذف مواد مورد مناقشه کارگران و دولت در لایحه ششم توسعه و مقاومت در ادغام درمان سازمان تأمین اجتماعی در وزارت بهداشت را از اقدامات مثبت ربیعی دانست" [ایلنا، ۲۶ تیرماه ۹۵].

ادامه در صفحهٔ ۱۲

ادامه ابتازل نظری مدعیان ...

دروغ، تحریف تاریخ و اتهام‌های ساختگی بر ضد حزب ما منتشر شده است.

واپس‌ماندگی فرهنگی - سیاسی‌ای که محصول حاکمیت رژیم‌های استبدادی و مردم‌ستیز بوده است، فرهنگ سیاسی‌ای را در کشور ما اشاعه کرده و دامن زده است که در آن حزب‌ها، سازمان‌ها و کنش‌گران اجتماعی به‌جای نقیّد خلاق سیاست‌ها، آرا و نظرات مخالف با سیاست‌ها و نظره‌های‌شان، به درشت‌گویی، اتهام‌زنی و اهانت پرداخته‌اند. در کنار این ضعف و نقص اجتماعی فرهنگی و نیز اخلاقی، کارزار تبلیغاتی دستگاه‌های امنیتی رژیم‌های دیکتاتوری و همکاران‌شان در کشورهای امپریالیستی بر ضد حزب تودهٔ ایران، هدف‌هایی معین را دنبال کرده و می‌کند که اشاره‌یی به آن‌ها، هرچند گذرا، ضروری است. در دوران پس از کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، و درحالی که میهن ما زیر چکمه‌های حکومتی پلیسی - امنیتی و وابسته به آمریکا کوبیده می‌شد، دستگاه‌های تبلیغاتی ساواک شاه ده‌ها نشریه و کتاب دربارهٔ "تاریخ حزب" و "سیر کمونیسم" در ایران منتشر کرد. هدف عمدهٔ نشر این نوشتارها و نیز تبلیغات ساواک اثبات "خائن بودن" و "وابسته بودن" حزب تودهٔ ایران بود. در آن دوران نیز چون هم‌اکنون، با استفادهٔ ابزاری از واژه‌هایِ سیاسی و قربانیان کارگاه‌های شکنجه، اعتبار و شان تاریخی، سیاسی و نظری حزب تودهٔ ایران به‌چالش کشیده می‌شد بدین قصد که رژیم کودتایی و پلیسی شاه بیشتر دوام کند.

شکست این سخ نشر کتاب و نشریه و تبلیغ امنیتی رژیم شاه در طول ۲۵ سال استبداد ورزی، با پیروزی انقلاب بهممن، سرنگونی حکومت پادشاهی در ایران و سربلندی توده‌ای‌ها و رهبران حزب که به‌دلیل پای فشردن بر اعتقادشان ده‌ها سال زندان و شکنجه‌ها تحمل کرده بودند ثبت تاریخ شد. این امر نمی‌توانست خشم نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی ضربه‌خورده از انقلاب و نگران از تأثیر گستردهٔ معنوی توده‌ای‌ها در به‌ثمر رساندن انقلاب برانگیزد.

بیهوده نبود که از همان فردای پیروزی انقلاب، کارزار گستردهٔ توده‌ای‌ستیزی از سوی نیروهای ارتجاعی به‌منظور متوقف کردن روند ژرفیش انقلاب و جلوگیری از اتحاد عمل نیروهای مترقی و آزادی‌خواه آغاز شد که تا امروز هم با همان شدت ادامه داشته است. یورش دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی به حزب تودهٔ ایران، در به‌ممن ماه ۶۱ و اردیبهشت‌ماه ۶۲ سازمان‌دهی شده بود و به دستگیری، شکنجه و اعدام هزاران توده‌ای انجامید. در جهت انجام "وظیفهٔ تاریخی" نابود کردن حزب تودهٔ ایران - "وظیفهٔ تاریخی"‌ای که رژیم شاه در انجام آن ناکام مانده بود - و نیز همان‌طور که امروز سران رژیم ولایی هم به آن معترفند، به‌سبب اعتبار روزافزون حزب در میان توده‌ها و خطرهایی بود که بر اثر روشنگری‌های حزب تثبیت و دوام حیات ارتجاع را تهدید می‌کرد. برگزار کردن شوهای اشمئزازآور و ضد انسانی با قربانیان شکنجه و نمایش دادن آن‌ها از صدا و سیمای جمهوری اسلامی اتفاقاً به‌خاطر نبودن هیچ سند معتبری در اثبات ادعای "جاسوسی" و "وابستگی" حزب به شوروی و کشورهای سوسیالیستی، صحنه‌گردانی شده بود، و درعین‌حال هم، تلاشی مذبوحانه از سوی سران رژیم به‌منظور توجیه کردن عملکرد ضدانسانی حاکمیتی بود که با پشت کردن به آرمان‌های انقلاب بهممن، سلطهٔ نظامی استبدادی و ضد‌مردمی بر میهن ما برقرار کرده بود.

در هفته‌های اخیر، مطلبی در "خبرنامهٔ گویا" به‌قلم فردی به‌نام "ف.م.سخن" بر ضد حزب تودهٔ ایران منتشر شده است که به‌لحاظ ابتذال نظری و بی‌فرهنگی کامل در برخورد با کهن‌ترین حزب سیاسی میهن ما و، حتی به‌لحاظ رعایت

نکردن حداقل‌هایی از عرف نزاکت قلمی - به‌خصوص از سوی آنانی که مدعی آزادی قلم و اندیشه‌اند - نمونهٔ تامل‌برانگیزی به‌دست می‌دهد. نویسندهٔ مقاله، مصاحبهٔ "محمدعلی عمویی"، عضو سابق رهبری حزب تودهٔ ایران، و تکرار مدعیات بی‌پایهٔ از قبیل: تماس‌های نزدیک با دستگاه های جاسوسی شوروی، همکاری با دستگاه‌های اطلاعاتی حکومت جمهوری اسلامی، و دادن اطلاعات دربارهٔ "بهباز نبوی"، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گروه فرقان، و جز این‌ها، را زمینه و بهانهٔ چاپ مطلبی قرار داده است که هیچ پایه منطقی‌ای به‌لحاظ نظری و سیاسی نمی‌توان برای آن تصور کرد، و در بهترین حالت، می‌توان آن را فحش‌نامهٔ آدمی عصبی بر ضد حزب تودهٔ ایران دانست.

برخی اظهار نظرهای "ف.م.سخن" در مقاله‌اش را در زیر می‌آوریم:

"اما این حزب، حزب تودهٔ مردم نبود، بلکه حزب رهبرانی بود که با تمام وجود روس بودند".

"آن‌ها [توده‌ای‌ها] از این طرفداری، نفع شخصی که الزاماً نفع مادی و مالی نبود می‌بردند، و آرزوی‌شان منفعت رساندن به روس‌ها در مقابل این لطف و محبت "رفیقانه" بود."
"زمانی عدمای امیدوار بودند که خائن نه خود حزب، بلکه وابستگان فرقه [فرقهٔ دمکرات آذربایجان] در شوروی باشند که بیشتر از آن که ایرانی باشند، روس یا آذربایجانی شوروی بودند".

"از این پس می‌توان و می‌باید، حزب توده‌ی ایران را با آن همه چهره‌ی درخشان که از بطن آن بیرون آمدند و ستارگانی که با نام این حزب به ابدیت پیوستند، حزب آدمکش و آدم فروش توده‌ی ایران نامید".

نکتهٔ جالب اینکه، در گزارش هیئت سیاسی به سومین نشست کمیتهٔ مرکزی حزب در تیرماه ۱۳۹۵، با اشاره به شدت پیدا کردن حمله‌ها به حزب تودهٔ ایران از سوی رژیم و وابستگان آن، از جمله آمده است: "حمله‌های مداوم، گسترده و گونه‌گون ارگان‌های امنیتی - تبلیغاتی رژیم به حزب و ارگان مرکزی آن یعنی "نامهٔ مردم"، که در چند سال اخیر بر شدت آن‌ها افزوده شده است، نشانگر تأثیر معنوی گستردهٔ نظرهای راه‌گشای حزب در مسیر حرکت جنبش آزادی‌خواهی و اصلاح‌طلبی کشور است. رفقا مطلع‌اند که در سال گذشته، خبرگزاری فارس - وابسته به سپاه پاسداران - کارزار گستردهٔ جنگ روانی - تبلیغاتی‌ای تازه بر ضد حزب تودهٔ ایران آغاز کرد که نخستین مرحلهٔ این یورش تازه، انتشار مطلب دنباله‌داری زیر عنوان: "پیروندهٔ ویژهٔ مرگ یک ایدئولوژی" بود. مناسبت انتشار این پاورقی خبرگزاری سپاه، سی‌ودومین سالگرد ناخجستهٔ اعلام "انحلال حزب" بود. این پاورقی، زیر تیتروهای فرعی‌ای همچون: "ضربهٔ اطلاعات سپاه به شعبهٔ سیاسی ک.گ.ب در ایران"، "فروپاشی ستون پنجم ۱۰ هزارنفری روس‌ها در ایران"، و جز این‌ها، منتشر می‌شد. هدف اساسی این سریال دنباله‌دار، همچنان که برگزاری شوهای تلویزیونی با شرکت قربانیان شکنجه - که به‌فرمان ولی فقیه رژیم دیگربار باکیفیت فنی بهتر به‌نمایش گذاشته شد - اثبات کردن وابستگی حزب تودهٔ ایران به اتحاد شوروی و تلاش حزب برای سازمان‌دهی "کودتا" علیهٔ رژیم جمهوری‌اسلامی، و درعین‌حال، قدرقدرت نشان دادن دستگاه اطلاعاتی سپاه در نابودی حزب تودهٔ ایران بود. بخش‌های عمدهٔ این پاورقی خبرگزاری فارس و تُرّهات نظریه‌پردازان سپاه در ارتباط با آن، بر اساس نوشته‌های محمدمهدی پرتوی - عضو سابق حزب و همکار کنونی دستگاه‌های امنیتی رژیم - تدوین شده بود".

نشست تیرماه ۹۵ بر این نکتهٔ مهم نیز تأکید کرد که: "در پی این سریال امنیتی بود که علی‌خامنه‌ای، رهبر رژیم، در دیدارش با دانشجویان، ۲۰ تیرماه ۱۳۹۴، با نشان دادن هراس عمیق خود از نفوذ اندیشه‌های توده‌ای و چپ در کشور، با حمله به مارکسیسم، گفت: "من شنیده‌ام در دانشگاه ما یک جریانهایی باز دارند حرف مارکسیسم را دوباره زنده می‌کنند، منتها این، دمیدن در کورهٔ خاموش است، این نقش بر آب زدن است؛ دیگر به‌درد نمی‌خورد. با آن‌همه ادعامدعا و با آن‌همه سروصدا و آن‌همه قربانی گرفتن و مانند این‌ها، نظام‌های کمونیستی دنیا بعد از شصت سال، هفتاد سال، جز افتضاح، چیز دیگری به‌بار نیاوردند؛ یعنی دروغ بودن شعارهایشان ثابت شد، ناتوانی و ناکارآمدی‌شان هم ثابت شد؛ بنابراین، آن دیگر برنمیگردد.". جالب اینجاست که خامنه‌ای و رهبران رژیم به‌خوبی می‌دانند که این تضح‌گیری دوبارهٔ اندیشه‌های مارکسیستی، با حیات و بیکار حزب تودهٔ ایران ارتباطی انکارناپذیر دارد. بنابراین، رهبر رژیم تلاش می‌کند تا در ادامهٔ همین سخنان، با حمله به حزب ما آن را بی‌اعتبار جلوه دهد و اضافه می‌کند: "همان‌هایی که عضو حزب توده بودند و بیست سال زندان هم کشیده بودند، بعد آمدند در تلویزیون جمهوری‌اسلامی. ... در همین سخنرانی، خامنه‌ای دستور پخش مجدد اعتراف‌های تلویزیونی قربانیان شکنجه را، یعنی رهبران جان‌باختهٔ حزب ما را، از صداوسیمای ارتجاع صادر کرد. ما شکی نداریم که ارگان امنیتی رژیم برای ضربه زدن به ادامهٔ فعالیت‌های حزب از همهٔ توان و امکان‌های خود بهره‌گیری خواهند کرد" [به نقل از "نامهٔ مردم"، شمارهٔ ۱۰۰۳، ۲۱ تیرماه ۱۳۹۵].

البته این تنها حزب تودهٔ ایران نبوده و نیست که دستگاه‌های امنیتی رژیم ولایت فقیه برای آن سند سازی و "تاریخ نویسی" کرده‌اند، بلکه این برنامۀ هدفمند و جنگ روانی - تبلیغاتی کم و بیش دامن همه نیروهایی را که درگیر نبرد با استبداد حاکم بوده‌اند و هستند را گرفته

ادامه در صفحه ۵

ش‌م‌ه‌ای در بارهٔ رمز و رازِ انقلاب مشروطهٔ ایران

انقلاب مشروطهٔ ایران در کشوری که در آن مناسبات فئودالی حاکم بود روی داد. از طرف دیگر باید در نظر داشت که نفوذ استعمار در ایران، آن را به‌صورت کشوری نیمه‌مستعمره درآورده بود. گرچه انقلاب مشروطه هم از نظر سیاسی وهم از نظر نظامی به‌پیروزی رسید و حتی محمدعلی شاه را از قدرت ساقط کرد، با اینهمه، هم ساختار سیاسی فئودالی بر سر جای خود باقی ماند و هم نفوذ استعمار در آن گسترده شد. در حقیقت، آن روز که پیروزی نظامی مشروطه‌خواهان را در تهران رقم زد شکست انقلاب مشروطه را نیز در زهدان خود پرورد. به‌راستی چرا این اتفاق افتاد؟ این واقعهٔ تاریخی از کدام قانونمندی‌ای پیروی می‌کرد. در حقیقت انقلاب مشروطه برای همهٔ آن کسانی که می‌خواهند قانونمندی تغییرهای اجتماعی را با اسلوب بررسی علمی دنبال کنند، کارگاه آموزشی‌ای بی‌همتاست.

انقلاب مشروطه بنا بر وظیفه‌یی که برای آن در نظر گرفته شده بود انقلابی بورژوا - دمکراتیک از جنبهٔ انجام وظایف داخلی‌اش بود، و از این نظر با انقلاب‌های کلاسیک اروپایی فرقی نداشت. اما از جنبهٔ انجام وظایف خارجی‌اش انقلابی ضد استعماری بود، امری که این انقلاب را از نوع کلاسیک آن متمایز می‌کرد، زیرا رشد بورژوازی در ایران نه بر مبنای مدل کلاسیک آن بلکه از تحکم نیروی خارجی متأثر بود. در اینجا لازم است که به‌طور بسیار مختصر نکته‌هایی درمورد مدل کلاسیک انقلاب‌های بورژوا - دموکراتیک را یادآور شویم.

بنا بر مدل کلاسیک انقلاب‌های بورژوا - دموکراتیک، سرمایه‌داری اولیه از ژرفای واپسین مرحلهٔ فئودالیسم سر برون می‌آورد و بعد از اینکه مناسبات اقتصادی‌اش را تا حدی گسترش داد، پوستهٔ فئودالیسم را در هم می‌شکند و ساختار سرمایه‌داری را آزاد می‌سازد. سرمایه‌داری در روندِ رشدش، در هر مرحله مناسبات ساختاری ضرور خود را به‌وجود می‌آورد و بر مناسبات چندساختاری غلبه می‌یابد. بحران‌های دوران گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری از مناسبات چندساختاری ناشی می‌شوند. سرمایه‌داری سپس به مرحلهٔ دوم که مرحلهٔ اصلی رشد و لگام‌گسیختگی سرمایه‌داری و انحصارها است وارد می‌شود. اما دورمی که ما در ارتباط با انقلاب مشروطه از آن صحبت می‌کنیم، دورهٔ بسیار ابتدائی رشد سرمایه‌داری است و عبارت است از رشد سرمایه‌داری تجاری، که آن را مرحلهٔ انباشت سرمایه نیز می‌توان دانست. اما این دوره [دورهٔ رشد سرمایه‌داری تجاری] نیز با نمونهٔ کلاسیک این نوع سرمایه‌داری این تفاوت اساسی را دارد که نه بر مبنای مناسبات صرفاً داخلی بلکه بیشتر متأثر از نیروی سرمایه‌داری‌ای خارجی - در شکل مداخلهٔ استعمارگران‌اش - رشد و حرکت می‌کند. این مداخله در حقیقت مانع از رشد طبیعی سرمایه‌داری ایران می‌شود. درنتیجه، سرمایه‌داری ایران از فرصت تاریخی سی‌صد یا چهارصدساله‌ای که سرمایه‌داری اروپا برای رشد طبیعی خود در اختیار داشت، محروم می‌گردد.

ویژگی‌هایی که سرمایه‌داری ایران به‌لحاظ تاریخی می‌توانست و می‌بایست از آن‌ها بهره‌مند شود آن بود که ایران درحال طی کردن راهی بود که سرمایه‌داری اروپا سال‌ها پیش آن را طی کرده بود. تمامی تجربه‌ها، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها در کورهٔ مبارزات و تلاش‌های سرمایه‌داریِ اروپا گداخته و سپس آبدیده شده بودند. مسیرهای حرکت مشخص بودند، و مقصد به قله‌یی می‌مانست که قبلاً بارها فتح شده و راه‌های رسیدن به آن شناخته شده بودند و علاوه بر این‌ها، ایده‌ها و قانون‌مندی‌های سرمایه‌داری اروپا تدوین شده بودند اما چنان‌که وضعیت نشان می‌داد نه برای بهره‌مند شدن کشوری نیمه‌مستعمره همچون ایران از آن‌ها، که میان منگهٔ سیطرهٔ دو قدرت بزرگ استعماری روس و انگلیس دست و پا می‌زد.

عصرهای شکل‌دهنده به انقلاب مشروطه متنوع و حتی در مواردی متناقض‌اند. اما توجه دقیق به‌شکل ساختار قدرت سیاسی در آن دوره و همچنین مداخلهٔ دولت‌های استعمارگر در امور داخلی کشور، نقش طبقه‌ها و لایه‌های گوناگونی که در انقلاب نقش داشتند - هم در دورهٔ اول انقلاب مشروطه و هم در دورهٔ دوم آن که به فتح تهران منجر شد - را می‌تواند توجیه



کند. این فاکتی تاریخی است که بعضی از رهبران فئودال در انقلاب مشروطه نقش داشتند، امری که از حداقل دو عامل مهم ناشی بوده است. نخست اینکه، فئودال‌ها از دست‌اندازی بی‌حدواندازهٔ شاه به حريم مالکیت‌شان به‌شدت ناراضی و بیمناک بودند. همچنین در مرحلهٔ دوم انقلاب که به فتح تهران منجر گردید، به‌دلیل مداخله‌های علنی و بی‌شرمانهٔ استعمار روس و انگلیس در تعیین سر نوشت کشور و تحمیل قرارداد ۱۹۰۷ که به تقسیم کشور به دو منطقهٔ نفوذ روس و انگلیس انجامید، تضاد مجموعهٔ خلق با امپریالیسم در حکم تضاد عمده متجلی شد و درنتیجه، انقلاب مشروطه شکل جنبش رهایی‌بخش [ملی] را به‌خود گرفت و زمین‌داران و خان‌های لیبرال نیز در آن شرکت جستند، چندان که قدرت نظامی‌شان در فتح تهران مؤثر افتاد. همین امر، زمین‌داران و خان‌ها را در مرتبه‌های رأس انقلاب مشروطه قرار داد. در جریان طبیعی سهم‌خواهی نیروهای ایفاگر نقش در پیروزی انقلاب از قدرت، سهم بزرگ نصیب این طبقه شد، و انقلاب مشروطه که در دورهٔ نخستش بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی دست بالا را در آن داشتند و ترکیب مجلس اول را اکثراً چهره‌های متعلق به بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی شکل می‌دادند، در مجلس دوم و پس از فتح تهران این ملاکان بودند که اکثریت مجلس را به‌دست آوردند. اما اینکه چرا بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی برای نجات انقلاب به ملاکان لیبرال پناه بردند، به ضعف بورژوازی ملی، به‌دلایل گوناگون، مربوط می‌شود که به آن نیز پرداخته خواهد شد.

انقلاب مشروطه در شرایطی روی داد که بورژوازی ملی و به‌خصوص بورژوازی صنعتی به‌طور چشمگیری ضعیف بود. این ضعف تا حد زیادی در نتیجهٔ اتفاق‌هایی بود که در قرن نوزده پیش آمدند و در ارتباط با نقش کشورهای استعماری روس و انگلیس بود که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و اقتصادی ایران را نقض کردند. علاوه‌برآن، به از دست رفتن بخش بزرگی از سرزمین‌های ایران که جمعیت متراکم و بازار گسترده داشتند نیز ارتباط پیدا می‌کرد. در دو جنگ میان ایران و روسیه که به‌شکست ایران و امضای دو عهدنامهٔ گلستان (سال ۱۱۹۲ خورشیدی / ۱۸۱۳ میلادی) و عهدنامهٔ ترکمان‌چای (سال ۱۲۰۷ خورشیدی / ۱۸۲۸ میلادی) منجر گردید، دروازه‌های ایران بر روی آزمندی‌های استعماری روسیه و انگلیس گشوده شد. به‌این‌ترتیب شکست‌های نظامی به امتیازات دیپلماتیک منجر شد و امتیازات دیپلماتیک امتیازات تجاری را به‌دنبال آورد. امتیازهای تجاری راه‌های نفوذ اقتصادی را هموار ساخت و نفوذ اقتصادی صنایع بومی ایران را تضعیف کرد و بر اثر آن بافت طبقاتی در ایران به‌هم خورد، و در آن مقطع زمانی و در دهه‌های پسین نیز آشفتگی‌های فراوانی را باعث گردید.

بنابراین، سرمایه‌های پولی‌ای که از طریق تجارت انباشته می‌شدند موقعیتی مناسب برای به‌کار انداخته شدن در زمینهٔ تولیدات صنعتی نمی‌یافتند. در حقیقت امر، انباشت سرمایه با صنعت [تولید صنعتی] پیوند پیدا نکرد، بلکه زمین و تولید محصولات کشاورزی که از امنیت بیشتری برخوردار بودند این سرمایه‌های پولی را به‌خود جلب کردند و از رهگذر آن، طبقهٔ بورژوا - ملاک در حکم طبقه‌یی تأثیرگذار شکل گرفت. تولید مواد خام کشاورزی برای بازارهای کشورهای استعماری علاوه بر اینکه شیوهٔ تولید کالایی را در کشاورزی [ایران] گسترش می‌داد، هم‌زمان، بین این طبقه [طبقهٔ بورژوا - ملاک] و استعمارگران خریدار مواد خام کشاورزی، اشتراک منافع به‌وجود می‌آورد. درنتیجه دهقان ایرانی در زیر یوغ مناسبات پوسیدهٔ موجود فئودالی به بازارهای جهانی تولید محصولات کشاورزی قدم می‌گذاشت. ورود کالاهای پیشرفته

ادامه در صفحه ۱۴



مردم

ادامهٔ ترکیه در چنگال ترور

بیانیه‌شان به انتقال قدرت به یک "شورای صلح در وطن"، در حقیقت نشئت گرفته از عبارت معروف مصطفی‌کمال آتاتورک مبنی بر "صلح در خانه، صلح در جهان" است. جمله‌بندی و عبارات استفاده‌شده در بیانیهٔ سران کودتا که به‌صورت زنده از کانال "تی. آر. تی." تلویزیون دولتی خوانده شد نیز با بخش‌هایی از یک سخنرانیِ آتاتورک خطاب به جوانان ترکیه شباهت‌هایی قوی دارد.

احتمال اینکه این کودتا از سوی طرفداران گولن انجام شده باشد همچنین با این فاکت که بیش از صد تن از سران ارشد ارتش و نیروی دریایی به‌دلیل شرکت در حمایت و اقدام برای کودتا دستگیر شده‌اند (حدود یک‌سوم از فرماندهان عالی نظامی) همخوانی ندارد. گولن به‌تصدیق خود اردوغان و سخنگویان دولت، نفوذی در سطح‌های بالای ارتش ترکیه - ارتش عضو پیمان نظامی ناتو - ندارد. اطلاعات مشخص منتشرشده مبنی بر این است که، طرفداران گولن در ارتش در بهترین حالت، به گروهی نظامی با درجه سرهنگی و سرگردی و رده‌های پائینی ارتش محدود بوده است.

و از این مهم‌تر، بیانیهٔ خود گولن است که در روز ۱۶ ژوئیه / ۲۶ تیرماه، منتشر شد و بسیار فراتر از انکار صرف دخالت در امر کودتایی شکست خورده است و با عباراتی بسیار صریح تلاش برای کودتا را محکوم می‌کند: "دولت را باید از طریق فرایند انتخابات آزاد و عادلانه به‌دست آورد، و نه زور... در مقام کسی که در طول پنج دههٔ گذشته در جریان کودتا‌های نظامی متعدد صدمه دیده است، این امر به‌خصوص برای من توهین‌آمیز است که متهم بشوم با چنین تلاشی ارتباطی داشته‌ام."

کودتا در کشور عضو ناتو و دوستِ آمریکا

بدون شک موضع‌گیریِ مقام‌های عالی‌رتبه آمریکایی دربارهٔ کودتا با برخی ناروشنی‌ها و ابهام‌های عمدی همراه بوده است. اظهارات جان کری در ارتباط با کودتا در ظرف سه ساعت نخست کوشش نظامیان ترکیه برای سرنگون کردن اردوغان با تغییر لحنی مشخص مبنی بر فاصله‌گیری از کودتا و اظهار تأخیرآمیز حمایت از دولت اردوغان در شرایطی که کودتا عملاً شکست خورده بود، همرا است. توجه به این نکته نیز ضروری است که ایالات‌متحده از برخی تک‌روی‌ها و اصرارورزی‌های اردوغان بر ادامه دادن به برخی سیاست‌های خطرناک در خاورمیانه و مخالفت او در مورد توافق‌های انجام‌شده بین روسیه و ایالات‌متحده برای حمایت از روند حل بحران سوریه از مسیر قبول دوره‌یی از گذار سیاسی و مذاکرات مستقیم بین طرفین با شرکت دولت سوریه و پذیرش نقش ایران و روسیه در این رابطه ناراضی بوده است.

در روزهای اخیر و با توجه به عملکرد به شدت سرکوبگرانه دولت اردوغان این نظر نیز مطرح شده است که، این کودتا و تحول‌هایی که پس از آن روی داد در حقیقت به‌دقت از سوی اردوغان و همراهانش هماهنگ شده بوده است. در توجیه عینی بودن این خوانش از رویدادهای روزهای اخیر، بهره‌گیری همه‌جانبه، داشتن ابتکار سیاسی و دست بالا درمورد موازنهٔ نیروها در سیر آتی قدرت در ترکیه و همچنین سرعت عمل اردوغان و حزب "عدالت و توسعه" در به‌دست گرفتن مهار کودتا، پیش کشیده می‌شوند. البته باید اشاره کرد که چنین تحلیل و خوانشی از شرایط، هزینه‌های درازمدت به‌وجود آمده به‌دلیل کودتا و سرکوب آن برای سیستم سیاسی کشور، ازجمله انعکاس بی‌ثباتی کشور، شوک اقتصادی و ضربه به اعتماد بازار، سردرگمی و ابهام در نظم ضروری و وفاداری نیروهای نظامی به دولت مستقر - و از همه مهم‌تر - اعتمادِ متحدان و هم‌پیمانان جهانی و منطقه‌ای را درنظر نمی‌گیرد.

رویکرد مشخص‌تری که شاید از سوی رسانه‌های غربی زیاد به‌آن توجه نشده است این است که، تلاش برای کودتا آخرین کوشش کسانی بوده است که به‌شکلی پیگیرِ مدافع نظم کهن متکی بر قانون اساسی و اصول پایه‌ای نظام جمهوری مدرن سکولارند و هنوز هم بخش چشمگیری از جامعهٔ ترکیه را تشکیل می‌دهند. این نیروها به‌طور فزاینده‌ای از سوی اردوغان و جریان‌های قوی متصل و مربوط به "اسلام سیاسی" در دو دههٔ اخیر به حاشیه رانده شده‌اند. این اکنون به‌طور وسیعی از سوی تحلیل گران تحولات ترکیه پذیرفته شده است که اقدام نظامیان "کمالیست" در سازمان‌دهی کودتای روز جمعه ۲۵ تیرماه به‌طورکامل بر اساس دستورالعمل‌های موجود در مورد کودتا‌های موفق انجام شده بود. بنا بر این نظر، کوشش برای کودتا آن‌گاه موفق می‌شد که می‌توانست هدف اصلی‌اش، یعنی تأثیر سیاسی اردوغان را خنثی کند، و دسترسی به اینترنت و رسانه‌های اجتماعی را در طول زمان انجام کودتا غیرممکن سازد. کودتاچیان در حقیقت در تحلیل نهایی از اینکه به خشونت

شمارهٔ ۱۰۰۴

گسترده که ذاتی چنین کودتا‌های کلاسیکی است دست بزنند ابا داشتند و امیدشان را به‌نوعی "انقلاب محملی" بسته بودند که شاید نهادهایی نظیر نیروهای پلیس و سازمان امنیت به‌مشاهدهٔ موفقیت فاز اول کودتا به آن پیبوندند. در این رابطه کودتاگران نگران سیمای بیرونی ترکیه پس از پیروزی کودتا بودند، یعنی امری که در اساس به‌وقوع نپیوست. در حقیقت مقاومت پلیس و نیروهای امنیتی در برابر کودتا زمان لازم را به اردوغان و طرفدارانش داد تا به‌کمک مساجد صدها هزار نفر از اعضا و هواداران حزب "عدالت و توسعه" را برای حضور در خیابان‌ها و مقابله با کودتا بسیج کنند. به‌طور خلاصه کودتا به‌دلیل برخی محاسبه‌های غلط طراحان آن با شکست روبه‌رو شد و مطمئنا برای مسببان واقعی و یا صوری آن عواقب ناگواری خواهد داشت. در چنین شرایطی، اردوغان، بدون هیچ نگرانی در مورد اینکه برخورد‌های علنی ایالات‌متحده و اتحادیه اروپا چه خواهد بود، در مسیر تقویت مواضع خود و سرکوب رقا و مخالفان داخلی خود اقدام کرد. دستگیر کردن نزدیک به ۹۰ هزار نفر از نظامیان، قضات سیستم قضایی، قضات عالی دادگاه قانون اساسی، معلمان، نیروهای پلیس، رهبران و فعالان فرقه گولن، و برکناری بیش از ۱۵۰۰ تن از روسای مؤسسات آموزش عالی، بیکار کردن ۵۰ هزار معلم، و دستور جلوگیری از خروج بیش از سه میلیون تن از کارمندان بخش‌های دولتی، و درعمل، بر پا کردن حکومت استبدادی تک‌نفره‌ای تمام‌عیار کارنامه هفته نخست "جمهوری اسلامی" جدید حاکم بر ترکیه است. دربارهٔ اینکه کودتا درعمل دست اردوغان را برای ضد کودتا و به‌اجرا گذاشتن طرحی که از مدت‌ها قبل در دست تدارک داشته و تثبیت حکومت سرکوبگر خود باز کرد، به نقل‌قولی بامعنی در ۱۸ ماه پیش از این کودتا باید اشاره کرد. در اوایل سال ۲۰۱۵، خانم تولای بابشيو در پاسخ به تمسخر مطبوعات نسبت به اظهارنظر او که ۹۰ سال پیش‌برده و آگهی برای ترکیهٔ عثمانی به‌پایان رسیده است، یادآور شد: "آگهی‌ها به‌پایان رسیده، فیلم آغاز شده است و اکران عمومی آن در سال ۲۰۲۳ خواهد بود" (یعنی ترکیه عثمانی در صدمین سالگرد انقراض امپراتوری عثمانی و تأسیس جمهوری سکولار مدرن دگرپاره بر پا خواهد شد). دوستداران صلح، دموکراسی و پیشرفت در ترکیه نمی‌توانند در روزهای پس از شکست کودتا و پیروزی ضد کودتای اسلام‌گرایان ترکیه نگران جمع شدن ابرهای سیاه توفان‌زا بر فراز این کشور و تأثیرات مخرب چنین روندی بر کشورهای همسایه از جمله ایران نباشند. ما ضمن ابراز همبستگی با مردم و نیروهای مترقی ترکیه تهاجم گستردهٔ اردوغان برای سرکوب حقوق و آزادی‌های دموکراتیک و برپایی حکومتی مبتنی بر استبداد مذهبی در این کشور را به شدت محکوم می‌کنیم

ادامهٔ مبارزهٔ طبقه کارگر

روز ۲۲ تیرماه ۹۵، خبرگزاری مهر "۴۰ میلیون جمعیت غیرفعال در سن کار کشور" را به‌عنوان "نوعی خطر زلزلهٔ یک‌باره در اقتصاد ایران" توصیف کرد. درحالی‌که میلیون‌ها کارگر شاغل کشورمان، مزد یک‌پنجم خط‌فقر خود را با ماه‌ها تأخیر دریافت می‌کنند، انسان فاسدی با دریافت به‌موقع ۲۳۴ میلیون تومان در ماه، مدیریت منابع مالی کارگران و بازنشستگان در بانک رفاه را به‌عهده داشت [خبرگزاری مهر، ۲۲ تیرماه ۹۵]. فقر گستردهٔ زحمتکشان، بیکاری و فقدان امنیت شغلی میلیون‌ها کارگر در کشورمان، نتیجهٔ اجرای سیاست‌های اقتصادیِ دی‌کته‌شده از سوی نهادهای امپریالیستی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به‌وسیلهٔ حاکمان فاسدِ رژیم ولایت‌فقیه به‌منظور "آزادسازی" اقتصاد بوده است. رژیم ولایت‌فقیه، دوام حکومت و بقای "نظام" خود را تنها با سرکوب، زندان و شلاق ممکن می‌داند. راهائی زحمتکشان از بهره‌کشی لجام‌گسیخته و تحمیل عقب‌نشینی به این رژیم فاسد، تنها با سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکندهٔ کارگری ممکن خواهد شد. رهبران خانهٔ کارگر و تشکل‌های حکومت‌ساخته، منافع خود را در توجیه مداوم عملکرد کارگزاران این رژیم فاسد و کمک به بقای "نظام" می‌دانند. با کمک به تشکیل سندیکا‌های کارگری، فعالان و سندیکا‌های مستقل و موجود کارگری می‌توانند اعتراض‌های پراکندهٔ کارگری را سازمان داده، و مبارزهٔ متحدِ کارگران با سیاست‌های اقتصادی رژیم را عملی کنند.

ادامه ابتنازل نظری مدعیان …

است. شیوهٔ مذموم کشاندن قربانیان شکنجه به جلو دوربین‌های مستقر در شکنجه‌گاه‌ها به‌منظور نفی شخصیت تاریخی - مبارزاتی شماری از برجسته‌ترین کوشندگان و متفکران راه آزادی - شیوه‌یی که در مورد توده‌ای‌ها بیش از دیگر نیروهای سیاسی ایران به‌کار گرفته شده است - باید جزو تلاش‌های رژیم ولایت فقیه برای "تاریخ سازی" برای حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی ایران دانسته شود.

زنده‌یاد مهندس مهدی بازرگان، در آخرین روز نمایندگی‌اش در مجلس شورای اسلامی، در سال ۱۳۶۳- و قاعدتا باید با مشاهدهٔ توحشی که در شکنجهٔ رهبران، هواداران و اعضای زندانی حزب تودهٔ ایران که در همان مقطع‌زمانی اعمال می‌شد - در سخنرانی خداحافظی‌اش از مجلس، از جمله گفت: "تا دو روز دیگر عمر نخستین مجلس شورای اسلامی که این جانب عضو آن بودم و از مزایای این عضویت، از جمله مصونیت پارلمانی برخوردار بودم به پایان می‌رسد. از پس فردا من نیز مانند بقیهٔ موکلیم قابل تعقیب و بازداشت و تأدیب هستم. به همین دلیل نیز با استفاده از فرصتی که رئیس مجلس در اختیار بنده گذاشته‌اند می‌خواهم به اطلاع برسانم که اگر در روزهای بعد شاهد گردیدید که بنده را بازداشت کردند و بعد با تبلیغات و سر و صدا اعلام نمودند که بنده جهت بعضی توضیحات و روشن نمودن حقایق در تلویزیون ظاهر خواهم شد و در صورتی که دیدید آن شخص حرف‌هایی غیر از سخنان دیروز و امروز می‌زند و مثل طوطی مطالبی را تکرار می‌کند، بدانید و آگاه باشید که آن فرد مهدی بازرگان نیست" [روزنامهٔ "جمهوری اسلامی"، ۱۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۳].

حزب تودهٔ ایران، در سال‌های اخیر، نسبت به انتشار کتاب "خاطرات"، "تاریخ نویسی‌ها" و "مصاحبه‌هایی که معدود کسانی که پس از کشتار هزاران زندانی سیاسی، و صدها تن از رهبران، کادرها و اعضای حزب تودهٔ ایران، از زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی "آزاد" شده‌اند هشدار داده است و این‌گونه مطالب و اظهارنظر‌ها را کاملاً بی‌اعتبار و تکرار حرف‌های شکنجه‌گران و گردانندگان دستگاه‌های امنیتی رژیم جمهوری اسلامی اعلام کرده است.

برای پی بردن به شباهتِ اظهار نظرهای "مصاحبه‌کننده" یاد شده (یعنی اظهار نظرهایی که پایه و منبع فحاشی‌های "ف.م.سخن" قرار گرفته است) با مدعیات دستگاه‌های امنیتی حکومت، برای نمونه، به مطلب زیر نگاه کنید:

"آیا اعترافات تکان دهنده‌ای چون عضویت در سازمان‌هایی همچون کا.گ.ب و نظایر آن و فعالیت‌های جاسوسی به نفع آن‌ها، عمق وابستگی حزب را به شوروی بیان نمی‌کند؟ بلی، به‌گمان من گفتنی‌ها گفته شد و هر یک از این گفته‌ها گوشه‌ای از طبیعت سیاست و عملکرد حزب را عیان ساخته است. بیان گذشتهٔ حزب از زبان مسئولان آن، آن هم این چنین صریح و آشکار، تنها نیازمند شنیدن و بلافاصله نتیجه‌گیری است. من فکر می‌کنم که برای کسانی که شاهد این مصاحبه هستند، نتایج لازم به دست آمده است" [جمع‌بندی محمدعلی عمویی در شوهای تلویزیونی رژیم از "مصاحبه" های شماری از رهبران وقت حزب، به‌نقل از کتاب: "حزب توده از شکل‌گیری تا فروپاشی"، به‌کوشش جمعی از پژوهشگران، انتشارات "موسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی"، تهران، پائیز ۱۳۸۷، صفحهٔ ۸۰۲].

در کشوری که به نویسندگان و آفرینندگان ادبی - هنری صاحب نامش اجازهٔ انتشار شماری از نوشته‌هایشان داده نمی‌شود تا دراختیار نسل جوان و شیفتگان آموزش و پژوهش قرار گیرند، دستگاه‌های انتشاراتی - تبلیغاتی "وزارت ارشاد" و یا "موسسه" های "مطالعاتی - پژوهشی" رژیم، زیر نظر "نویسندگان و سربازان گمنام امام زمان"، با دستی باز انبوهه‌یی از "اسناد"، "خاطرات" - و یا روشن‌تر بگوییم - برگ‌های "بازجویی" ویراستاری‌شده، و جزاین‌ها، را [در قالب کتاب یا رساله] به‌چاپ رسانده‌اند و همچنان به‌چاپ

مردم

می‌رسانند. برای همهٔ کسانی که کم و بیش با اوضاع سیاسی ایران و چگونگی عملکرد دستگاه‌های امنیتی - اطلاعاتی رژیم آشنایی دارند، این سؤال ساده مطرح است که، چگونه در کشوری که حتی شماری از مسئولان سابق آن، از جمله: نخست‌وزیر، و رئیس‌مجلس آن در حصرند و "مراجعه تقلید" و رئیس‌جمهور سابقش نمی‌توانند نظرات خود را آزادانه مطرح کنند [و یا به‌خارج سفر کنند]، و حتی "تاریخ رسمی" حکومت جمهوری اسلامی و رهبرانش نیز دست‌خوش سانسور خشن مرکزهای امنیتی است، گروهی "پژوهشگر"، و یا

رهبران سیاسی سابق سازمان‌ها و حزب‌های سیاسی، از جمله حزب ما، که از زندان رژیم آزاد شده‌اند، آن هم پس از آن کشتار گستردهٔ فاجعهٔ ملی، می‌توانند "آزادانه" تاریخ این حزب‌ها و سازمان‌ها را به‌رشتهٔ تحریر درآورند، "آزادانه" مصاحبه کنند و مهر تأییدی بزنند بر آنچه مزدوران امنیتی رژیم می‌خواستند از زبان قربانیان شکنجه اثبات کنند، و آن‌گاه، حاصل این مصاحبه‌ها و تاریخ‌نویسی‌ها با چنین گستردگی در اختیار همگان قرار گیرد؟ آیا این پدیده به سبب "غفلت" دستگاه‌های امنیتی، یا "شکوفایی آزادی" در رژیم ولایت فقیه، و یا "زرنگی" نویسندگان، پژوهشگران و مصاحبه کنندگان مورد بحث است و یا دلیل‌هایی دیگر دارند؟

از این دست مطالب و فحش‌نامه‌های آقای "ف.م.سخن" در طول هفتادوپنچ سال گذشته به‌منظور بی‌اعتبار کردن تاریخ و مبارزات حزب تودهٔ ایران بسیار نگاشته شده‌اند و بی شک این نیز آخرین نمونه از آن‌ها نخواهد بود. البته چنین ابتذال فرهنگی - نظری‌ای جای تأسف بسیار دارد و ما قضاوت نهایی را دربارهٔ این گونه اظهارنظر‌ها را به فردا و تاریخ مبارزات مردم میهن‌مان واگذار می‌کنیم. زنده‌یاد رفیق قهرمان، هوشنگ تیزابی، که زیر شکنجه‌های وحشیانهٔ ساواک جان باخت، از میان حصارهای شکنجه‌گاه و از ورای انبوهی از تبلیغات که ساواک و عامل‌هایش به‌منظور نهان داشتن پوشاندن حقیقت امر دربارهٔ حزب تودهٔ ایران از دیده‌ها در همه‌جا گسترانده بود، و گویی در پاسخ به کسانی مانند "ف.م.سخن" و دستگاه‌های امنیتی رژیم، به نسل‌های آینده میهن‌مان چنین پیام داد: "کلاه گشادی سرما گذاشته بودند. به ما تزریق کرده بودند که حزب توده یک دکان سیاسی است. یک دکان سیاسی که با اشارهٔ انگشت کوچک استالین به‌وجود آمده. سرگذشت چند تا رهبر عاجز و زبون و یک‌مشت سیاهی لشکر بی‌بو و خاصیت را به‌جای شناسنامهٔ تمام‌عیار یک حزب کبیر، حزب شهدا و قهرمان‌ها، به ما قالب کرده بودند. بی‌شرف‌ها چه تردست‌اند! ما از این منظره احساس تهوع می‌کردیم. اما وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی، که ذهن جامعهٔ روشنفکری را پرکرده بود، رهاندیم، روزبه و سیامک و وارطان و شوشتری و آرسن را یافتیم، مبشری و وکیلی و محقق‌زاده و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم. میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را، که با تاروپود میهن ما آمیخته و هزاران آتش زیر خاکستر به‌جا گذاشته، بازیافتیم و در چهرهٔ حزب، چهرهٔ قهرمان خلق‌های خود را شناختیم. هربرگ از این شناسنامهٔ انقلابی، هرعضو از این سپاه بی‌شمار شهدا و قهرمانان و آرش‌های زنده و بیدار، برای اثبات فعالیت یک حزب رزم‌جو کافی بودند. آن‌گاه از قضاوت خود شرمسار شدیم. … در انتها، با‌ردیگر تأکید می‌کنیم که: ادعاهای مکرر طرح‌شده از سوی شکنجه‌گران جمهوری اسلامی دربارهٔ "جاسوسی" و ارتباطات "امنیتی" با دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی، و با دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی، و تکرار آنها در "مصاحبه‌های" این چنینی، کاملاً بی‌اعتبار است. اگر دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی و دستگاه‌های امنیتی کشورهای امپریالیستی، در دورانی که به تمام سندهای ارگان‌های امنیتی شوروی دسترسی یافتند، مدرک‌های مستدلی دال بر اثبات این ادعاهای‌شان دراختیار داشتند، به‌طورقطع تا کنون آن‌ها را همراه با بوق‌وکرناهای تبلیغاتی‌شان منتشر کرده بودند.



از این دست مطالب و فحش‌نامه‌های آقای "ف.م.سخن" در طول هفتادوپنچ سال گذشته به‌منظور بی‌اعتبار کردن تاریخ و مبارزات حزب تودهٔ ایران بسیار نگاشته شده‌اند و بی شک این نیز آخرین نمونه از آن‌ها نخواهد بود. البته چنین ابتذال فرهنگی - نظری‌ای جای تأسف بسیار دارد و ما قضاوت نهایی را دربارهٔ این گونه اظهارنظر‌ها را به فردا و تاریخ مبارزات مردم میهن‌مان واگذار می‌کنیم. زنده‌یاد رفیق قهرمان، هوشنگ تیزابی، که زیر شکنجه‌های وحشیانهٔ ساواک جان باخت، از میان حصارهای شکنجه‌گاه و از ورای انبوهی از تبلیغات که ساواک و عامل‌هایش به‌منظور نهان داشتن پوشاندن حقیقت امر دربارهٔ حزب تودهٔ ایران از دیده‌ها در همه‌جا گسترانده بود، و گویی در پاسخ به کسانی مانند "ف.م.سخن" و دستگاه‌های امنیتی رژیم، به نسل‌های آینده میهن‌مان چنین پیام داد: "کلاه گشادی سرما گذاشته بودند. به ما تزریق کرده بودند که حزب توده یک دکان سیاسی است. یک دکان سیاسی که با اشارهٔ انگشت کوچک استالین به‌وجود آمده. سرگذشت چند تا رهبر عاجز و زبون و یک‌مشت سیاهی لشکر بی‌بو و خاصیت را به‌جای شناسنامهٔ تمام‌عیار یک حزب کبیر، حزب شهدا و قهرمان‌ها، به ما قالب کرده بودند. بی‌شرف‌ها چه تردست‌اند! ما از این منظره احساس تهوع می‌کردیم. اما وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی، که ذهن جامعهٔ روشنفکری را پرکرده بود، رهاندیم، روزبه و سیامک و وارطان و شوشتری و آرسن را یافتیم، مبشری و وکیلی و محقق‌زاده و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم. میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را، که با تاروپود میهن ما آمیخته و هزاران آتش زیر خاکستر به‌جا گذاشته، بازیافتیم و در چهرهٔ حزب، چهرهٔ قهرمان خلق‌های خود را شناختیم. هربرگ از این شناسنامهٔ انقلابی، هرعضو از این سپاه بی‌شمار شهدا و قهرمانان و آرش‌های زنده و بیدار، برای اثبات فعالیت یک حزب رزم‌جو کافی بودند. آن‌گاه از قضاوت خود شرمسار شدیم. … در انتها، با‌ردیگر تأکید می‌کنیم که: ادعاهای مکرر طرح‌شده از سوی شکنجه‌گران جمهوری اسلامی دربارهٔ "جاسوسی" و ارتباطات "امنیتی" با دستگاه‌های اطلاعاتی شوروی، و با دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی، و تکرار آنها در "مصاحبه‌های" این چنینی، کاملاً بی‌اعتبار است. اگر دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی و دستگاه‌های امنیتی کشورهای امپریالیستی، در دورانی که به تمام سندهای ارگان‌های امنیتی شوروی دسترسی یافتند، مدرک‌های مستدلی دال بر اثبات این ادعاهای‌شان دراختیار داشتند، به‌طورقطع تا کنون آن‌ها را همراه با بوق‌وکرناهای تبلیغاتی‌شان منتشر کرده بودند.

گزارش هیئت سیاسی به سومین پلنوم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران (بخش جهان) [مصوب پلنوم]

رفقای گرامی،

سومین پلنوم کمیتهٔ مرکزی - پس از برگزاری موفقیت‌آمیز کنگرهٔ ششم حزب تودهٔ ایران - در شرایطی برگزار می‌شود که وضعیتی پیچیده بر منطقهٔ خاورمیانه حاکم شده است. ایالاتمتحده و کشورهای قدرتمندِ اتحادیهٔ اروپا، که در کارنامهٔ تاریخی حضورشان در این منطقه سوءسابقه‌های پرشماری از استعمارگری ثبت شده است، طرح “خاورمیانهٔ جدید” را پیش کشیده و اجرائی کرده‌اند. بحران مالی و اقتصادی بی‌سابقه‌ای که از سال ۲۰۰۸ در کشورهای سرمایه‌داری جهان آغاز شده نه‌فقط هنوز ادامه دارد، بلکه از برخی جنبه‌ها عمیق‌تر نیز شده است. تحول‌های سیاسی بین‌المللی در خلال دورهٔ ۲۰ ماههٔ میان پلنوم قبلی کمیتهٔ مرکزی و سومین پلنوم، بر شدت گرفتن وخامت اوضاع جهان به‌طور محسوس و گسترش درگیری‌ها، تنش‌ها و جنگ‌افروزی‌ها، به‌ویژه در منطقه‌های مجاور میهن‌مان، دلالت دارند. چنین شرایطی بین‌المللی‌ای نمی‌تواند به‌نفعِ صلح در خاورمیانه و یا جنبش مبارزاتی مردم میهن ما باشد.

موشکافی تحول‌های سیاسی دو سال اخیر در منطقهٔ خاورمیانه - به‌خصوص در وضعیت ویژهٔ این منطقه - و همچنین در کشورهای همسایهٔ میهن‌مان و تأثیر همه‌جانبه‌ای که اِعمال سیاست‌های برتری‌جویانهٔ امپریالیسم در این منطقه بر جهت دادن به تحول‌های سیاسی در کشورمان داشته است، و ارزیابی‌شان از سوی پلنوم کمیتهٔ مرکزی، ضرورتی حیاتی دارند. بررسی این سیاست‌های برتری‌جویانه به‌ویژه از این منظر اهمیت دارد که، از یک سو برخی از نیروهای سیاسی و تحلیل‌گران در کشور ما - بر‌غم وجود شواهد تاریخی‌ای انکارناپذیر - و همچنین بدون توجه کردن به رویدادهای کنونی در جهان و به‌ویژه در منطقهٔ خاورمیانه، وجود و تأثیر امپریالیسم را انکار می‌کنند و شعار و خواستِ مبارزه با امپریالیسم را برآمده از درک ناقصِ “چپ” از موضع‌گیری‌های کشورهای غربی در دفاع از منافع ملی خودشان، تلقی می‌کنند، و از سوی دیگر نیز برخی از نیروها و تحلیل‌گران سیاسی - برخلافِ درس‌های مشخص جنبش مردم در برههٔ انقلاب بهمن ۱۳۵۷ - در لازم بودن درک و پذیرش جنبه‌های به‌هم‌پیوستهٔ مبارزه در راستای گذر از دیکتاتوری به مرحلهٔ دموکراتیک ملی تحوّل اجتماعی، به چپ‌زوی دچارند و در ارزیابی اهمیتِ مبارزهٔ ضدامپریالیستی در کلیت فعالیت همه‌جانبهٔ نیروهای مترقی، دیدگاهی تک‌بعدی دارند. برجسته کردن عنصرها و اجزائی که نمایانندهٔ وجود ارتباطی ذاتی بین این رویدادها و تأثیر متقابل آن‌ها بر یکدیگر و درعین‌حال اثرگذاریِ تحول‌های عمده در پهنهٔ جهان بر تحول‌های سیاسی در میهن‌مان، هدف موشکافی و ارزیابی دومین پلنوم‌اند. حزب تودهٔ ایران، بررسی دقیق همراه با درک عنصرهای کلیدی تحول‌های روی‌داده در جهان در دورهٔ مورد گزارش را نه‌تنها لازم و آموزنده، بلکه بر پایهٔ جهان‌بینی علمی و مارکسیست - لنینیستی‌اش چنین بررسی و درکی را به‌منظور باریک‌بینی کردن زمینه‌ها و چارچوب‌های بین‌المللی کنش‌وواکنش‌های عمده در عرصهٔ سیاست و اقتصاد کشورمان، ضروری می‌داند.

ادامهٔ بحران سرمایه‌داری جهانی

نشستِ کمیتهٔ مرکزی حزب ما در شرایطِ ادامهٔ بحران عمیق مالی - اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری برگزار می‌شود. قدرت‌های امپریالیستی آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلستان و فرانسه، در چنبرهٔ انباشت سرمایه هر چه بیشتر، بدهی شرکت‌های بزرگ و بانکی، سطح‌های بسیار پایین سرمایه‌گذاری مولد و بهره‌وری کاهش یابنده، دست‌وپا می‌زنند. نرخ رشدِ اقتصادیِ درحال‌حاضر، به‌طور قطعی و مشخص، پایین‌تر از میزانِ آن در پیش از سال ۲۰۰۸ است. به‌طور هم‌زمان با آن، توسعهٔ نامتوازن بین اقتصادهای سرمایه‌داری، تمرکز کنترل انحصاری و افزایش همه‌جانبهٔ نرخ استثمار شدت یافته است، و این همه، به کاهش بیشتر تقاضا منجر شده است. سقوطِ قیمت کالاهای اساسی، روابط تجاری نابرابر با



آفریقا، آسیا و جنوب امریکا را تشدید کرده و چرخهٔ رشدِ پائین تر و کاهش مصرف را ادامه‌دار می‌کند. در جمع‌بندی‌ای کلی از سیمای کنونی جهان به‌منظور بازبینی ارزیابی‌های حزب در کنگرهٔ ششم، تحولات جهانی در طول سه سال و نیم گذشته را می‌توان در این بُدهای متصل‌به‌همدیگر تعریف کرد:

۱. “دکترین اوباما” به زیرپایهٔ سیاست‌های خارجی آمریکا برای حفظ منافع راهبردی امپریالیستی کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری – و به‌ویژه هموار کردن بسترهای لازم برای گسترش الگوی نولیبرالیسم اقتصادی به‌هدف به‌وجود آوردن بازار و دسترسی به منابع طبیعی و نیروی کار - تبدیل شده است؛

۲. در بازهٔ زمانی پیش‌گفته، در اکثر کشورهای درحال‌رشد، روند تحول‌های تعیین‌کننده به‌نفع توده‌ها و ارتقای سطح مبارزهٔ نیروهای سیاسی و اجتماعی در مسیر دموکراسی و عدالت اجتماعی یا پیشرفتی چشمگیر نداشته است - در بخش‌هایی از جهان از جمله در خاورمیانه عقب‌گرد هم داشته است - و یا دچار سکون و تزلزل شده است

۳. در همین بازهٔ زمانی، تحولات مثبت چشمگیری در برخی از کشورهای غربی رخ داده است که سه سال و نیم پیش علائم آن‌چنانی‌ای از بروز آن‌ها مشاهده نمی‌شد. مشخصهٔ مهم این تحولات در این کشورها، افول نیروهای سیاسی راست - میانه و چپ - میانه است، که هردوی آن‌ها، با بحران مشروعیت و حاکمیت روبه‌رو شده‌اند. بسیار توجه‌برانگیز است که، به‌موازات این تحول‌ها، جنبش‌های توده‌ای، با درجه‌هایی مختلف به‌لحاظ پختگی و سازمان‌یافتگی تشکیلاتی، به‌صورتی قریب‌الوقوع به عاملی مهم در تحولات کشورهای غربی تبدیل شده‌اند؛

۴. تداوم بحران مالی سرمایه‌داری جهانی و بروزِ نشانه‌هایی مشخص از زوال نظری نولیبرالیسم اقتصادی.

این تحولات به‌وضوح نشان می‌دهند که الگوی نولیبرالیسم اقتصادی از سال ۲۰۰۸ تا به‌حال نتوانسته است سرمایه‌داری جهانی را از بحران مالی مزمنی که بدان دچار است رها سازد، و برعکس، اتفاقاً ادامهٔ پردازش نولیبرالیسم در اروپا و بریتانیا، در کنار برنامهٔ ریاضتِ اقتصادی، شرایط را برای وقوع بحران مالی‌ای شدیدتر و گسترده‌تر دیگری مهیا کرده‌اند. هشت سال پس از شروع بحران اقتصادی - مالی در کشورهای سرمایه‌داریِ جهان در سال ۲۰۰۸، در این کشورها و به‌تبع آن در کشورهای زیر سلطه و نفوذِ آن‌ها، حیات اقتصادی به‌هیچ‌وجه آسان‌تر نشده است. مطالعهٔ دقیق وضعیت و عملکرد کشورهای مهم جهان به‌لحاظ اقتصادی، از ایالات‌متحده گرفته تا ژاپن و اتحادیهٔ اروپا، این نظر را تأیید می‌کند. اقتصاد جهانی به دوره‌یی از کاهش سرعت رشد وارد شده است، دوره‌یی که در آن، نرخ‌های رشدِ اقتصادیِ معمول، بسیار پائین‌تر از دورهٔ قبل از شروع رکود است، درحالی‌که نرخ تورم نزدیک به صفر است. این حقیقتی است که اقتصاد جهانی اساسا در این دوره با شرایطی کاملاً متفاوت با آنچه در سال‌های ابتدای قرن بیست‌ویکم تجربه شد روبه‌رو است. سیاست‌گذاران، هم در بانک‌های مرکزی و هم در خزانه‌داری کشورهای عمدهٔ سرمایه‌داری، در ارتباط با اینکه: به بحران دیرپای مالی و پیامدهای آن چگونه پاسخ دهند، هیچ ایدهٔ واقعاً عملی‌ای ندارند.

ادامه در صفحه ۷

ادامهٔ ترکیه در چنگال ترور

وقوع کودتا، در تماس نزدیک با نمایندگان برجستهٔ رژیم ولایت‌فقیه و ازجمله امیر دریابان علی شمخانی، سردار قاسم سلیمانی و محمدجواد ظریف، سعی کردند از تجربهٔ همسایهٔ شرقی‌شان بهره‌مند شوند. آیا فراخواندن مسلمانان از طریق مساجد در سراسر ترکیه برای مقابله با کودتا و باقی ماندن آنان در صحنه و اعلام شرایط اضطراری ویژه در کشور - ازجمله تعلیق قانون اساسی به‌مدت سه ماه - اقدام‌هایی تصادفی‌اند؟

کودتای عقیم‌شدهٔ روز جمعه را در حقیقت باید در پیش‌زمینهٔ مانورهای قدرت‌طلبانه‌ای فزاینده از سوی اردوگاه اردوغان در ۱۵ سال گذشته به‌منظور به‌وجود آوردن تغییرهایی عمیق در قانون اساسی درنظر آورد. اردوغان در سال‌های اخیر هیچ‌گاه پنهان نکرده بود که به‌طورجدی به‌دنبال تغییرهایی پایه‌ای در قانون اساسی باهدف متمرکز کردن تمامی قدرت در دست رئیس‌جمهور منتخب به‌عوض نخست‌وزیر برگمارده‌شده از سوی پارلمان، است. او و هوادارانش از اینکه بر‌غم پیروزی در انتخابات پارلمانی اَبان‌ماه گذشته نتوانستند درصد آرای لازم برای تغییر قانون اساسی را به‌دست آورند به‌شدت سرخورده شده بودند و بر آن بودند تا برای موفقیت برنامهٔ استراتژیک‌شان در جهت تجدید دوران ترکیهٔ عثمانی راهی پیدا کنند. تمام اخبار تحول‌های سیاسی ترکیه پس از انتخابات سال پیش بر این دلالت دارند که اردوغان زیر پوشش مقابله و از بین بردن “دولت موازی” (که در اساس اشاره به فتح‌الله گولن و پیروان او است) تهاجم فزاینده‌ای به رسانه‌های کشور، به‌ویژه مطبوعات، را آغاز کرد که به حملهٔ جنجالی به نشریهٔ پُرطرفدار “زمان”، برکناری و اخراج کارکنان آن، بستن آن و افتتاح دوبارهٔ آن پس از ۲۴ ساعت، و این بار با هیئت تحریریه‌یی جدید و کاملاً هوادار دولت منتهی شد.

توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که اردوغان در چند ماه گذشته به صورت حساب شده ای کوشش کرده بود که تمامی اهرم های قدرت را در دست خود و عناصر وفادار به او در حزب “عدالت و توسعه” متمرکز کند و در این راستا بود که نخست وزیر ترکیه، احمد دادود اوغلو، شخصیت مورد اعتماد آمریکا و اتحادیه اروپا، که معمار بسیاری از سیاست های دولت ترکیه در ۴ سال گذشته بود، روز ۱۸ اردیبهشت مجبور به استعفا و کناره گیری از رهبری حزب “عدالت و توسعه” شد و جای خود را به ایلدیرم مهره نزدیک و قابل اطمینان رجب طیب اردوغان داد.

در بررسی وضعیت در ترکیه در چند روز گذشته، باید از غلو دربارهٔ امکانات و نفوذ فتح‌الله گولن و پیروان او برای دخالت در بحران پرهیز کرد و مسئولانه و محتاطانه اظهارنظر کرد. گرچه این روحانی ثروتمند که در ۱۸ سال اخیر در مهاجرت خودخواسته در پنیسولانیا زندگی می‌کند برخی نفوذا در بخش‌هایی از دستگاه دولتی، و ازجمله در ارتش، دارد، و همچنین برخی ارتباط‌ها را در سطح‌هایی مشخص با میزبانان امریکایی‌اش دارد، تصور اینکه او قادر باشد عملیات کودتایی در سطحی که در شامگاه جمعه و روز شنبه شاهدش بودیم را در کشوری مانند ترکیه عضو پیمان ناتو هدایت و کنترل کند، خیال‌پردازانه است. بسیاری از فرماندهان نظامی دستگیرشده در جریان کودتا، ازنظر فکری و عقیدتی شناخته شده‌اند و عملاً در چارچوب اتحاد عمل استراتژیک با نیروهای اسلام‌گرای فتح‌الله گولن نمی‌گنجند. اینکه اردوغان و فتح‌الله گولن هر دو به‌یک درجه، از دیرباز، در نفرت و خصومت با “مشروطه‌گرایان” و طرفداران قانون اساسی و همچنین نظامیان معتقد به سکولاریسم اشتراک نظر داشته‌اند، حقیقتی است انکارناپذیر. باید یادآور شد که، تا همین اواخر، پیش از رویدادهای جمعهٔ گذشته، اردوغان به‌طور علنی ادعا می‌کرد که عناصر طرفدار گولن را از درون نیروهای مسلح حذف کرده و هرگونه تهدیدی از سوی آنان عملاً خنثی شده است. توجه‌برانگیز اینکه، رئیس‌جمهور ترکیه در ماه‌های اخیر به‌طورعمده بر منتقدان و مخالفانش در رسانه‌های کشور و دادگاه قانون اساسی که با سیاست‌های دولت او درمورد نقض کاراکتر سکولار جمهوریت کشور و کوشش‌های او برای اصلاح قانون اساسی مخالف‌اند، متمرکز بوده است.

مخالفت کمالیست‌ها با ترکیهٔ عثمانی نو

اردوغان در سال‌های گذشته سعی داشته است توازن قدرت میان فرماندهان عالی ارتش را به‌نفع نیروهای مسلمان وفادار به حزب عدالت‌وتوسعه تغییر داده و آن را فراتر از نقطهٔ بدون بازگشت تثبیت کند. در تغییرهای انجام‌شده در هر اجلاس شورای فرماندهی نظامی و در طول ۱۵ سال گذشته، تعداد بیشتری از فرماندهان ارتشی‌ای که خود را به نگهبانی از

مردم



قانون اساسی سکولار ترکیه متعهد می‌دانستند، مجبور به بازنشستگی می‌شدند. یکی دیگر از عامل‌هایی که کمتر در روزهای پس از کودتا به‌آن توجه شده است برگزاری قریب‌الوقوع اجلاس سالانهٔ شورای فرماندهی نظامی ترکیه است که قرار است در شهریورماه برگزار شود. در ماه‌های اخیر شایعاتی مبنی بر اینکه کمپ اردوغان قصد دارد فرماندهان عالی نظامی بیشتری را پاک‌سازی کند، بر سر زبان‌ها بوده است.

اردوغان در زمان انتخاب شدن به‌نخست‌وزیری ترکیه در سال ۲۰۰۳، کاملاً آگاه بود که در رویارویی با "طرفداران قانون اساسی" - یعنی گروهی قدرتمند از فرماندهان عالی نظامی که نسبت به او و خاستگاه سیاسی‌اش یعنی حزب "رفاه اسلامی" نظر خصمانه‌ای داشتند - به‌شدت آسیب‌پذیر است. او از سرنوشت دیگر دولت‌مردان و نخست‌وزیران پیش از خود به‌خوبی آگاه بود و می‌دانست که چگونه حزب "رفاه اسلامی" - حزبی که در دههٔ ۱۹۹۰ در صفوف آن فعال و شناخته شده بود - یک سال پس از کودتای طرفداران قانون اساسی در ۱۹۹۷ به‌اتهام "تهدید بنیان سکولاریسم نظام" منحل اعلام شده بود. اردوغان، شهردار وقت استانبول، مدتی بعد به‌دلیل دکلمهٔ شعری تحریک‌آمیز، در دسامبر ۱۹۹۷ که او مصرع‌های "مساجد پادگان ما، گنبد مساجد کلاه ما، منارهٔ مساجد سرنیزهٔ ما و مؤمنان سربازان ما هستند" را به آن اضافه کرده بود، تحت تعقیب قرار گرفت و از مقام خود برکنار شد. او همچنین به‌جرم تحریک به خشونت و نفرت مذهبی و نژادی، بر اساس قوانین جزایی ترکیه به ده ماه حبس محکوم شد که چهار ماه آن را در سال ۱۹۹۹ گذراند. اردوغان درنتیجهٔ محکومیت جزایی همچنین از شرکت در انتخابات پارلمانی منع شد. در سال ۲۰۰۳، پس از تغییر قانون اساسی از سوی پارلمان وقت، این ممنوعیت برداشته شد، و در نتیجه، اردوغان توانست نقش رهبری حزب "عدالت و توسعه" را که در سال ۲۰۰۱ تأسیس شده بود در دست بگیرد و یک سال بعد در انتخابات پارلمانی به پیروزی برسد. از این مقطع زمانی به بعد، اردوغان از تهدیدی که از سوی سران نیروهای نظامی و "کمالیست‌ها" متوجه دولت او و ادامه حکومت حزب "عدالت و توسعه" بود به‌خوبی واقف بود. او در ادامه به‌صورتی پیگیر اما حساب‌شده و با حرکتی با چراغ خاموش "گام‌به‌گام مخالفان بالقوه‌اش را از دُور خارج و بازنشسته کرد و در این مسیر حتی از عالی‌ترین دادگاه‌های ترکیه هم کمک گرفت. جالب اینکه در تمام این دوره اردوغان از حمایت همه‌جانبهٔ "گولنیست"‌ها بهره‌مند بود و توانست به‌کمک آنان برخی از طرح‌ها برای برکناری خود از قدرت را خنثی کند. در پایان این فاز از حرکت اردوغان به‌سوی تصاحب کامل قدرت دولتی در سال ۲۰۰۸، او توانسته بود موازنه قدرت در ارتش و نیروهای نظامی را به‌طورمحسوسی به‌نفع طرفداران خود تغییر دهد. از سال ۲۰۰۸ به بعد، اردوغان و متحدانش روند تحکیم پایگاه خود برای تصاحب کامل و تثبیت قدرت را باهدف گرفتن متحد سابق خود یعنی فتح‌الله گولن در زیر پردهٔ مقابله با "دولت موازی" ادامه داد. مقطع زمانی‌ای مهم در این مرحله، اعتراض‌های گستردهٔ مردمی پارک "گری" در تابستان ۲۰۱۳ بود که طیف گسترده‌ای از نیروهای دموکراتیک در آن شرکت داشتند و دولت ترکیه را به‌سختی تکان داد. رویدادهای پارک "گری" برای دولت اردوغان و اسلام‌گرایان حزب "عدالت و توسعه" اعلام‌خطری مهم مبنی بر این بود که، بخش‌های بزرگی از جمعیت کشور به‌طور فزاینده‌ای با طرح‌های بلندپروازانه‌شان برای برپایی امپراتوری عثمانی‌ای جدید مخالف‌اند.

در طول بحران، اردوغان مدعی شد که تظاهرات پارک گری تشابه‌هایی با تظاهراتی که هم‌زمان در برزیل درحال وقوع بود، دارد و اینکه نیروهایی سیاه و پشت‌پرده، جنبش مخالفان دولت او را هدایت می‌کنند. نکتهٔ مهم اینکه، از این مرحله به‌بعد سخنان کنایه‌آمیز او به‌طورمشخص برخی نارضایتی‌ها در ارتباط با دولت آمریکا و به‌ویژه درمورد تحولات در سوریه را بازمی‌تاباند. سهم‌خواهی دولت اسلام‌گرای ترکیه در ارتباط با طرح خاورمیانهٔ جدید آمریکا و اینکه اردوغان برای خود نقشی تعیین‌کننده در مورد آیندهٔ رژیم سوریه و تعیین تکلیف جنبش خلق کرد در منطقه قائل بود، در سه سال گذشته از طریق برخی موضع‌گیری‌های علنی دو طرف [ترکیه و آمریکا] بازتاب‌هایی داشته‌اند. اردوغان با برخوردی آشکار با اظهارات ایالات‌متحده در حمایت از راه‌حلی مبتنی بر مذاکره مخالفت کرده، و در مقابل، به‌طورعلنی روابطی خاص با نیروهای جهادگر تروریستی و سلفی‌ای نظیر داعش و جبهه النصره را توسعه داد.

"گولنیست‌ها" و یا "کمالیست‌ها"

بیان و اصطلاحات مورداستفادهٔ سران کودتای نظامی پس از اعلام تصاحب قدرت در لحظه‌های نخست شکل‌گیری کودتا توجه بسیاری از تحلیل‌گران امور ترکیه را در مورد هویت سیاسی کودتاگران به‌خود جلب کرده است. این باور مطرح است که اشارهٔ سران کودتا در

ادامه در صفحه ۱۲

مَرُوم

که محافل نولیبرال حاکم در آمریکای شمالی و اتحادیه اروپا همهٔ تلاش خود را کرده‌اند که فعالیت موثر و قدرت سندیکاها را در روند فعالیت های اقتصادی و تولیدی از میان ببرند، یا دست‌کم آن را محدود کنند. هدف محوری این پیمان‌ها متوجه از میان برداشتن “بازدارنده‌های غیرعرفه‌یی” در راه تجارت آزاد است، که معنای آن چیزی نیست جز مقررات‌زدایی و پذیرش حداقل استانداردهای مشترک میان دو طرف.

به باور ما جنبش سندیکایی جهانی یکی از گردان های مبارزه برای تغییر های مردمی، صلح و حفظ محیط زیست می باشند. سندیکاها همیشه سنگر اصلی دفاع از پیشرفت‌هایی بوده‌اند که در هفت دهه گذشته در مبارزه بر علیه تهاجم سرمایه داری صورت گرفته است. حزب توده ایران از مبارزه همه جانبه نیروهای مترقی و سندیکاهای جهان برای جلوگیری از امضاء این موافقتنامه های ارتجاعی دفاع می کند.

در خاورمیانه، نیروهای نظامی ایالات متحده با هدف کنترل منابع کلیدی انرژی و تداوم یک بازار نفت تحت کنترل این کشور رسماً یا بطورغیر مستقیم در افغانستان، عراق و سوریه، یمن و لیبی، حضور فعال دارند. ایالات‌متحده خاورمیانه‌یی پاریواره را خواهان است که هیچ قدرت منطقه‌ای دست بالا را در آن نداشته باشد، و در سایهٔ تنش‌های ناشی از درگیری‌های منطقه‌ای، اسرائیل اجازه یابد سرپیچی‌هایش از اجزای قطعنامه‌های سازمان ملل را ادامه دهد و ژاندارمی منطقه را در جهت حفظ منافع آمریکا همچنان برعهده داشته باشد. در چنین استراتژی منطقه‌ای‌ای، بریتانیا - که با روابط گستردهٔ مالی و تجاری با رژیم‌های استبدادی خاورمیانه پیوند دارد - درمقام شریک اصلی ایالات‌متحده عمل می‌کند. پیش‌روی ناتو به سوی شرق اروپا و حمایتش از کودتا در اوکراین، به‌طورمستقیم به سیاست محاصرهٔ اقتصادی و انزوای روسیه و چین مرتبط است. اوکراین، در دوران دولت پیشین، در مسیر توسعهٔ بیشتر روابط اقتصادی با چین گام برداشت، و همراه با دیگر جمهوری‌های دوران شوروی، در تدارک عضویت در اتحادیهٔ اقتصادی اوراسیا بود. با به‌چنگ گرفتن قدرت از سوی سیاستمداران طرفدار ناتو، که با خشونت‌های فاشیستی در سطح خیابان پشتیبانی می‌شدند، این سیاست‌ها و تحول‌های آتی اقتصادی خنتی گردیدند. کودتا، با توافقنامه‌یی به‌منظور پیوستن به اتحادیهٔ اروپا، استفادهٔ نیروهای ناتو از خاک اوکراین، لغو حقوق مدنی همهٔ آن اقلیت‌های ملی و قومی‌ای که به‌زبان اوکراینی صحبت نمی‌کنند، شدت یافتن نقضِ آزادی بیان و حمله به اجتماعات، در سال ۲۰۱۵ء، و علاوه بر این‌ها، ممنوعیت حزب کمونیست اوکراین - که پیش از کودتا ازنظر کسب آرا در انتخابات‌ها و سطح حمایتِ مردم از آن در ردهٔ سوم قرار داشت، دنبال شد.

پاسخ قدرت‌های امپریالیستی به بحران اقتصادی ادامه‌دار سرمایه‌داری جهانی عبارت بوده‌اند از: شدت بخشیدن به تهاجم‌ها در تقلا برای حفظِ هژمونی، برپا کردن جنگ‌های منطقه‌ای به‌هدف در اختیار گرفتن کنترل منابع اولیه و بازارها، از میدان به‌در کردن رقیبان و مهیا کردن زمینه به‌منظور ممانعت از ظهور هرگونه رقابتی، تلاش برای ریشه‌کن کردن جنبش‌های چپ و مترقی و خنثا کردن اثرگذاری و نفوذ آن‌ها بر روند مبارزات مردم در سراسر جهان.

در این رابطه این نکته نیز قابل توجه است که کشورهای چپون آلمان و ژاپن که به دلیل نقش مخرب تجاوژگر شدن در جریان جنگ دوم جهانی در رابطه با ابعاد نیروهای نظامی و یا مسفر کردن نیروی نظامی در خارج از مرزهای خود با محدودتی های مشخصی روبرو بوده اند، در سال های اخیر با تخصیص بودجه های عظیم در جهت تقویت بنیه نظامی خود عمل کرده اند. اتحادیه اروپا در سال های اخیر سعی در ایجاد ارتش ویژه خود داشته است که این حرکت مطمئنا به نفع صلح جهانی و یا در راستای کاهش تنشج در جهان نمی باشد.

درگیری در خاورمیانه، شرق اروپا و شمال آفریقا، که تا کنون مرگ و آوارگی میلیون‌ها انسان و ویرانی زیرساخت‌های مدنی شهرهای بسیار و سرزمین‌ها را موجب گردیده است، بر لب ورطهٔ هولناک تبدیل شدن به جنگ‌های ویرانگر گسترده‌تر منطقه‌ای و درگیری‌ای جهانی قرار دارد.

هواداران پیگیر دفاع از صلح و مبارزان راه ترقی و سوسیالیسم، بر این باورند که امپریالیسم به‌رهبری ایالات‌متحده حاضر است به خطر نابودی بشر بی‌اعتنا بماند اما تحول خجسته‌ای که به جهانی بنا شده بر شالوده‌های برابری، عدالت و دموکراسی واقعی بینجامد را تاب نیاورد. مبارزهٔ نیروهای ترقی‌خواه و مردمی جهان بر این پایهٔ استوار و انسان‌دوستانه قرار دارد که خشونت و جنگ اجتناب‌پذیرند! این نیروها بر این باورند که، می‌توان این تهدیدهای جنگ‌افروزانه را به‌چالش تلکید و از بین برد، و کوتاه سخن اینکه: جهان دیگری ممکن است!

مَرُوم

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی

ایالات‌متحده آمریکا و چین، و در مرتبهٔ پس از آن‌ها ژاپن و اتحادیهٔ اروپا، بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان‌اند. در این ارتباط باید اشاره کرد که، رشد اقتصادی در ایالات‌متحده در سه‌ماههٔ آخر سال ۲۰۱۵ به‌شدت کاهش پیدا کرده است و عملاً به یک درصد رسید. مطالعهٔ “پی.ام.آی” [اِیندکس (نمایهٔ) مدیران خرید]، که یکی از مهم‌ترین و قابل اعتماد ترین شاخص‌های سلامت اقتصادی بخش تولید صنعتی است، نشان داد که در ایالات متحده، در طول سال گذشته، میزان رشد دربخش خدمات به‌طور محسوسی کند شده، و در همین حال، تولید صنعتی نیز کاهش پیدا کرده است. رشد اقتصادی چین طی سال گذشته در پایین‌ترین میزان خود در طول ۲۵ سال گذشته بود، و “پی.ام.آی” این کشور تشدید رکود در تولید صنعتی، یعنی عرصه‌یی که برای اقتصاد چین جنبه‌یی حیاتی دارد، را نمایش داد. این امر با کاهش سفارش‌های جدید و ضرورتاً کاستن از نیروی انسانی و در نتیجه کاهشِ ۲۵ درصدی صادرات و واردات در سال گذشته، مرتبط بود.

بررسی وضعیت اقتصادی ژاپن هم تصویر بهتری از اقتصاد این کشور را نشان نمی‌دهد. در آخرین سه‌ماههٔ سال گذشته، تولید ناخالص ملی ژاپن به‌دلیل اهمیت روابط اقتصادی این کشور با چین، یک درصد نقصان یافت. ژاپن چندین دهه نتوانسته است سیاست‌های پولی و مالی‌اش را تثبیت کند. بانک‌مرکزی این کشور در پاسخ به آخرین نشانه‌های رکودی جدید، نرخ بهره را به قلمرو منفی تغییر مکان داد. این برای سیستم بانکی ژاپن تبعات بی‌سابقه‌ای در بر خواهد داشت.

شرایط اقتصادی در اتحادیهٔ اروپا و کشورهای محدودهٔ “یورو” نیز به نگرانی تحلیل‌گران اقتصادی مدافع سرمایه‌داری دامن زده است. حقیقت این است که، بازار اصلی صادرات کشورهای اتحادیهٔ اروپا به‌طورعمده در درون مرزهای آن قرار دارد و این در شرایطی است که نشانه‌هایی جدی از کاهش رشد اقتصادی در کشورهای این اتحادیه وجود دارد. اطلاعاتِ دردست‌رس در مورد عمده‌ترین مشخصه‌های “پی.ام.آی»)، حاکی از آن است که بازدهٔ سه اقتصاد از چهار اقتصادِ بزرگ اروپا - آلمان، ایتالیا و اسپانیا - در جهت کاهشی چشمگیر حرکت می‌کند، و این در شرایطی است که بازدهٔ اقتصادی فرانسه نیز رو به‌کاهش است. با تقلیل نرخ تورم به ارقام منفی و ادامهٔ تقلای واحد ارزی “یورو” برای حفظ ارزش برابری خود در مقابل ارزهای دیگر، بانک‌مرکزی اروپا با از سر گرفتن سیاست وارد کردن مقدار معتنابه‌ای “یورو” به بازار و کاهش نرخ بهره به میزان نیم درصد وارد عمل شد. نرخ بهرهٔ بانک‌مرکزی اروپا در محدودهٔ “یورو” درحال حاضر منفی است. همین امر در مورد کشورهای دیگر، و به‌عنوان‌مثال، درمورد دانمارک و سوئد نیز صدق می‌کند. اما هیچ‌کس به‌درستی نمی‌داند که پیامدهای نرخ بهرهٔ منفی در اقتصاد چه خواهد بود. بنا بر هم‌داستانی‌ای از سوی کارشناسان اقتصادی که اکنون در این‌باره وجود دارد، تأثیر نرخ بهرهٔ زیر صفر ممکن است محرک سرمایه‌گذاری از طریق وام‌های بانکی و همچنین مصرف باشد که در سال‌های اخیر به‌شدت سقوط کرده است. اما در ارتباط با کارآ بودن هیچ‌یک از این سیاست‌ها اطمینانی وجود ندارد. همان هم‌داستانی نشان می‌دهد که کاهش بیشتر نرخ بهره و رفتن آن به قلمرو منفی، می‌تواند درعوض به‌جا گذاشتن هرگونه اثر مثبتی، اعتمادابه‌نفس در بازار را از بین ببرد و حرکت فعالیت اقتصادی را کند کند.

سیاست‌های نولیبرالی سرمایهٔ انحصاری، و شدت یافتن فقر و محرومیت از دیدگاه نظری و تبلیغاتی، شواهدی از کاهش اعتبار اندیشه‌های نولیبرالیسم اقتصادی حکایت می‌کند. نظرات و برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی با مقاومت بیش‌ازپیش توده‌ها و زحمتکشان که تأثیر پیامدهای آن را با پوست و گوشت‌شان لمس می‌کنند، روبه‌رو شده است. در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری، رفرم‌های اقتصادی نولیبرالی به‌منظور کاستن از مبلغ مالیاتی که شرکت‌های فراملی و سرمایه‌های کلان می‌باید بپردازند، زیر سؤال رفته است و حالا شرکت‌ها و مارک‌های معروف نزد افکارعمومی به‌شدت بی‌آبرو شده‌اند. همین طور، این فرضیه که موتور رشد اقتصادی را بر پایهٔ مقرر کردن “مشوق‌ها برای کسب‌وکار” و انگیزه‌سازی به‌منظور “ثروت آفرینی” می‌باید بنا کرد نیز نزد افکارعمومی بیش‌ازپیش بی‌اعتبار شده است، زیرا طبقه‌ها و لایه‌های مرتبط با کار تولید می‌بینند که نظریهٔ “اثر فروبارشی (trickle down effect)»(با نظریهٔ ضرورت ثروتمندتر شدن ثروتمندان برای رشد اقتصادی و توزیع ثروت در جامعه بر اساس فرایند

“چکیدن ثروت از بالا به پایین»)، به‌جز دروغی بزرگ از سوی نمایندگان سیاسی و نظریه‌پردازان اقتصادی چیز دیگری نبوده است و تنها برندهٔ آن اقتصاد نولیبرالی لایه‌های فوقانی بورژوازی کلان بوده‌اند.

در کشورهای پیشرفتهٔ سرمایه‌داری اکنون این فرضیه که با “کوچک‌سازی دولت و بخش عمومی” و “خصوصی‌سازی گسترده»)، فرایندهای خاص و لازم به‌منظور جلوگیری از ولخرجی، فساد مالی و اختلاس بانک‌ها و شرکت‌های تجاری و تولیدی و منبع درآمد رانت و فساد و اختلاس را می‌توان به‌وجود آورد کرد، کاملاً باطل شده است. در خلال سه دههٔ گذشته در سرتاسر جهان و همین‌طور در طول تحول‌های سیاسی ناشی از بحران اقتصادی کنونی اروپا به‌وضوح نشان داده شد که “بازار آزاد” در تضاد با مؤلفه‌های دموکراسی، حقوق دموکراتیک و آزادی‌های اجتماعی عمل می‌کند و بی‌ثباتی خطرناکی را به‌وجود می‌آورد. تودهٔ مردم در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هرروز این واقعیت‌های پیش‌گفته را لمس می‌کنند. آنان متوجه شده‌اند که بخش‌های بزرگی از ساختار سیاسی و اقتصادی، سیاستمداران، احزاب، چهره‌های سیاسی و رسانه‌ها به ابزار دست لایه‌های فوقانی بورژوازی به‌منظور ثروت‌اندوزی‌های کلان بر پایهٔ ایدئولوژی “بازار آزاد” تبدیل شده‌اند. سند کنگرهٔ ششم به‌درستی پیامدهای زیان‌بار اقتصاد کازینویی و سرایت مضرات آن به دیگر عرصه‌ها و درنتیجه، انباشت هر چه بیشتر ثروت در دست اقلیتی بسیار کم‌شمار، تأکید کرد.

آمار در رابطه با نابرابری‌های اقتصادی در جهان واقعاً باورنکردنی به‌نظر می‌رسند و این خود می‌تواند به‌نوعی به بی‌تفاوتی در برابر گسترش نابرابری و شرایط اسف‌بار در کشورهای عقب‌مانده و توسعه‌نیافته بینجامد. سازمان خیریهٔ جهانی “اکسفام»، که با قحطی مبارزه می‌کند و مورداحترام محافل بین‌المللی است، در اردیبهشت‌ماه امسال [۹۵] اعلام کرد که مجموع دارایی‌های ۶۲ نفر از ثروتمندترین شخصیت‌ها برابر با دارایی ۳ میلیارد و ششصد میلیون نفر از فقیرترین مردم (معادل نیمی از کل جمعیت جهان) در جهان است. باید لحظه‌یی در رابطه با این آمار فکر کرد. آقای مارک گلدینگ، مدیر اجرایی “اکسفام»، می‌گوید: “این امر به‌هیچ صورت توجیه‌پذیر و پذیرفتنی نیست که مجموعهٔ دارائی‌های فقیرترین نیمه جمعیت کل جهان از دارائی یک عدهٔ قلیل از ثروتمندترین اشخاص، که عدهٔ آنان آن‌قدر قلیل است که در یک اتوبوس می‌توان جایشان داد، بیشتر نباشد.»

در سال‌های اخیر، دربارهٔ “یک درصدی‌ها” که صاحب و کنترل‌کنندهٔ دارائی‌ها و منابع جهان‌اند، و “۹۹ درصدی‌ها” که هیچ سهمی در این ثروت‌ها ندارند، صحبت‌های زیادی شده است، صحبت‌هایی که تقسیم طبقاتی جهان را بر پایه واقعیت‌هایی ملموس به‌روشنی ترسیم می‌کند. تفکر نولیبرالی حاکم بدان منجر شده که وضعیت مردم در جهان هرسال وخیم‌تر از سال قبل از آن است. بر پایهٔ آمار مستند، مجموع ثروت کل نیمهٔ فقیر جمعیت جهان از سال ۲۰۱۰ تا کنون، یک تریلیون دلار کاهش یافته است گرچه به رقم این جمعیت درحال حاضر ۴۰۰ میلیون نفر افزوده شده است. چنین وضعیتی به‌طورعمده به‌دلیل تحمیل سیاست‌های “ریاضت اقتصادی” از سوی دولت‌های سرمایه‌داری به مردم است. توجه‌برانگز این‌که، سرمایهٔ ۶۲ سوپر میلیاردر جهان در طول همین دورهٔ شش‌سالهٔ بحران اقتصادی و رکود، به‌رقم نجومی ۱٫۷۶ تریلیون دلار افزایش یافته است. مارک گلدینگ بر این باور است که: “بررسی متکی بر داده‌های مشخص نشان می‌دهد که بالا رفتن انفجاری دارائیِ ثروتمندها تنها به‌بهای فقیرتر شدن فقرا ممکن شده است.»

برخی از سیاست‌گذاران سرمایه‌داری جهانی ادعا می‌کنند که، تعداد کسانی که در جهان در فقر زندگی می‌کنند درحال کاهش است، اما حقیقتِ امر بسیار پیچیده‌تر از این ادعا است. در بسیاری از نقاط جهان، فقر درحال افزایش است. بانک جهانی اذعان می‌دارد: “چنین به‌تنهایی در رابطه با بخش اعظم این کاهش فقر شدید در طول سه دههٔ گذشته سهم داشته است.»

سرمایه‌داری جهانی، در رویارویی با چالش‌هایی تازه!

یکی از پیامدهای سیاسی بسیار مهم کاسته شدن از اعتبار اندیشه‌های نولیبرالیسم اقتصادی در چند سال گذشته، متزلزل شدن نفوذ نیروهای مدافع این نظرات است، چه در طیف‌های راست - مرکزی (لیبرال دموکراتیک) و چه در طیف چپ - مرکزی (سوسیال دموکرات). این حزب‌ها در چند دههٔ گذشته قدرت دولتی را در شماری از کشورهای اروپایی و شمال آمریکا در دست داشته‌اند.

در سال های اخیر نیروهای راست و نژادپرست در برخی از کشورهای اروپایی با بهره گیری از اینکه نیروهای سوسیال دموکرات و متمایل به راست هرگونه تظاهری به دفاع از زحمتکشان و طبقه

ادامه در صفحه ۸

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی

کشورهای منطقه به‌وجود آورند. شدت یافتن و گسترده شدن درگیری‌های نظامی در سوریه، و احتمال کشیده شدن پای کشورهای دیگر به این درگیری‌های فاجعه‌بار، ضرورت ادامهٔ جدی مذاکرات صلح ژنو و شرکت همهٔ بازیگران کلیدی در این فرایند را در این مقطع تاریخی حیاتی‌تر کرده است. بدون دستیابی به نتیجه‌یی که از سوی همهٔ طرف‌های درگیر در این فاجعهٔ انسانی پذیرفته و امضا شود، به‌نظر می‌رسد که خونریزی‌ها ادامه پیدا خواهند کرد. البته باتوجه به رخدادهای ماه‌های اخیر، تا رسیدن به هم‌داستانی‌ای نظری بین بازیگران کلیدی برای خاتمهٔ خونریزی‌ها، به‌نظر می‌رسد که راهی طولانی درپیش باشد. اما باوجود تمام مانع‌ها در این مسیر، حزب تودهٔ ایران بر ضرورتِ پرداختنه‌ترین بسیج جنبش‌های طرفدار صلح در منطقه خاورمیانه اصرار می‌ورزد و حل صلح‌آمیز درگیری‌های فاجعه‌بار سوریه را نیازی درنگ‌ناپذیر می‌داند. ما بر این باوریم که، همه کوشش‌ها برای حل درگیری‌های خاورمیانه باید در چارچوب منشور سازمان ملل متحد و دیگر ساختارهای مسئول این سازمان صورت گیرد.

امپریالیسم، حمایت‌گرِ جنگ و نظامی‌گری- مبارزه بر ضد امپریالیسم ادامه دارد!

در طول دو سال گذشته، تهاجم سیاسی و اقتصادی‌ای تازه بر ضدِ شورهایی که سلطهٔ آیندهٔ بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی، یعنی ایالات‌متحده، را به‌چالش می‌طیند، به‌راه افتاده است. این تهاجم شاهد تلاش‌هایی برای بی‌ثبات کردن سیستماتیک دولت‌های مترقی در جنوب آمریکا و آفریقای جنوبی – با درجات مختلفی از موفقیت - پیشروی بیشتر ناتو در شرق اروپا و اتحاد جماهیرشوروی سابق و رشد فشارهای اقتصادی و نظامی بر چین بوده است. این تهاجم همه‌جانبه برای تحمیل کنترل امپریالیستی باهدف از میان برداشتن هر نشانه‌ای از پیشرفت به‌سوی یک سیستم اجتماعی و اقتصادی جایگزین، مشخصه‌های ویژه خود را دارد.

در طول دو سال گذشته، بر ضدِ شورهایی که سلطهٔ بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی، یعنی ایالات‌متحده، را به‌چالش می‌طیند، تهاجم سیاسی و اقتصادی جدیدی به‌راه افتاده است. این تهاجم در بر دارندهٔ تلاش‌هایی‌ست که عبارتند از: بی‌ثبات کردن سیستماتیک دولت‌های مترقی در آمریکای لاتین و آفریقای جنوبی، همراه با درجاتی متفاوت در موفق شدن به بی‌ثبات‌سازی، پیش‌روی بیشتر ناتو به سوی شرق اروپا و مرزهای سابق اتحاد جماهیرشوروی و افزودن بر فشارهای اقتصادی و نظامی به‌ضدِ چین. این تهاجم همه‌جانبه برای برقرار کردن کنترل امپریالیستی و باهدف از میان برداشتن هر نشانه‌یی از پیشرفت به سوی سیستم اجتماعی و اقتصادی‌ای جایگزین، مشخصه‌های ویژهٔ خود را دارد.

در مقیاس جهانی، آمریکا به‌دنبال مهار نظامی و اقتصادی چین و توسعه اتحادها و پیمان‌های تجاری است که می‌تواند در مرحلهٔ نخست مانع از این شود که چین تسلط اقتصادی آمریکا را در دهه‌های آینده به چالش بکشد، و در مرحلهٔ دوم، این کشور نتواند به دولت‌ها در مناطق دیگر جهان برای خلاصی خود از کنترل خارجی کمک کند. درحال‌حاضر گسترش و تقویت پایگاه‌های نظامی آمریکا و معاهدات نظامی آمریکا در سراسر آسیا و خاور دور نشان‌دهندهٔ تهدیدی مستقیم بر ضد صلح جهانی است. باید یادآور شد که، کوشش‌های ایالات‌متحده آمریکا برای طرح، تصویب و انعقاد معاهده‌های تجاری‌ای از قبیل “پیمان همکاری تجاری ”ترانس پاسیفیک“ (دو سوی اقیانوس) و “پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک” که روی هم‌رفته دوسوم تجارت جهانی را در کنترل خود می‌گیرند، امکان مداخلهٔ مستقیم در اقتصاد چین را به‌وجود خواهد آورد، و درنتیجه، توانایی چین به توسعهٔ ترتیبات تجاری‌ای جایگزین، که می‌توانند تسلط اقتصادی‌های نولیبرال را به چالش کشند. حزب توده ایران نظرگاه های خود در رابطه با ماهیت منفی “پیمان همکاری بازرگانی و سرمایه‌گذاری کشورهای دو سوی اطلس (TTIP)” میان آمریکا و اتحادیهٔ اروپا و یا “پیمان تجارت آزاد میان اتحادیهٔ اروپا و کانادا (CETA)” به دفعات در صفحات نشریه ارگان حزب توضیح داده است. این دو طرح که تقریباً نهایی شده اند و پیمان های مشابه به منظور شتاب بخشیدن روند واگذار کردن و بازگرداندن انبوه زیادی از صنایع و خدمات بخش دولتی به بخش خصوصی، آن هم اغلب با هزینهٔ گزاف از جیب مردم، تهیه شده اند. این حقیقتی است

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی

کارگر را کنار گذاشته اند، بسیار فعال شده اند. آن ها در حالی که با سکوت تأیید آمیزی از کنار سیاست های اقتصادی نیروهای نولیبرال می گذرند، با تظاهر به اینکه تنها مدافعان زحمتکشان سفیدپوست اروپایی می باشند کارگران مهاجر و سندیکا ها و نیروهای چپ را مسئول معرفی می کنند. نژاد پرستان هم اکنون در صحنه سیاسی کشورهایی نظیر فرانسه، اطریش، انگلستان، یونان احزاب قدرتمندی را سازمان داده اند که جو سیاسی را به شدت مسموم کرده است. حزب توده ایران بر این باور است که بدون ارائه سیاست های روشن در حمایت از زحمتکشان، در تحدید خصوصی سازی ها و حمله به سیستم تامین اجتماعی توسط سرمایه داری نیروهای فاشیست و نژادپرست قادرخواهند بود در زیر سایه لیبرال دموکراسی به تهدید های جدی تبدیل شوند. تنها با ارائه آلترناتیوی روشن در دفاع از حقوق و دستاوردهای کارگران و افشا سیاست های سرمایه داری می توان راست افراطی را خلع سلاح کرد.

در آمریکا و بریتانیا متزلزل شدن پایگاه اجتماعی سوسیال دموکراسی و لیبرال دموکرات ها و ظهور نیروهای رادیکال و چپ سوسیال دموکرات ضد جنگ و ترفیخواه بسیار مهم و قابل تأمل است.

برای نمونه، اکنون در آمریکا جنبشی توده‌ای فعال است که بخش بزرگی از آن را جوانان تشکیل می‌دهند. تقریباً در یک دههٔ گذشته به‌طوردائِم بر آگاهی اجتماعی این جوانان افزوده شده است و در روند از قدرت کنار زدن نیروهای خشن راست‌گرای نومحافظه کار (توکان ها) در کارزار انتخاباتی بارک اوباما نقشی پررنگ داشته‌اند، و در کارزار نامزدی برنی ساندرز در انتخابات ریاست جمهوری توانسته‌اند به قدرت مادی‌ای چشمگیر تبدیل شوند و مسیر گفتمان سیاسی انتخاباتی را در آمریکا تغییر دهند. این جنبش توده‌ای غیرمتشکل - که زمانی در قالب “جنبش اشغال” توجه افکارعمومی جهان را به‌خود جلب کرد - اکنون این امکان را دارد که به نیروی سیاسی و اجتماعی‌ای سازمان‌یافته و متشکل تبدیل گردد. این، تحولی مهم است، زیرا دیدگاه این جنبش توده‌ای رد “اقتصاد سیاسی” موجود در آمریکا است و دموکراسی “بازار آزاد” را ورشکسته می‌داند و در راه محافظت از آزادی‌های اجتماعی موجود در آمریکا در صف مقدم مبارزه قرار گرفته است. این جنبش توده‌ای، در فرایند رشد آگاهی و جستجو برای جایگزین اقتصادی، به سوی ارزش‌های سوسیالیستی به‌منظور به‌وجود آوردن “تغییرهای واقعی»، به‌جانب دموکراسی و عدالت اجتماعی گرایش دارد. ازاین‌روی، درصورت موفقیت آن و تأثیرگذاری‌اش در سیاست‌های کلان آمریکا، می‌تواند در پیش‌بردِ روندِ مبارزه با نولیبرالیسم و سیاست‌های امپریالیستی آمریکا در پهنه جهانی، سهم مهمی داشته باشد. پدیدهٔ داندل ترامپ نیز درمجموع نشانگر بحرانِ رهبری و بی‌اعتباری “حزب جمهوری‌خواه” آمریکا در جامعه است.

در بریتانیا نیز سیاست‌های جناح راست “حزب کارگر»، که از دوران نخست‌وزیری تونی بلر به خطامشی سیاسی‌نظری‌ای پرقدرت در این کشور تبدیل شده بود، شدیداً دچار بحران و تزلزل پایگاه اجتماعی شده است. جناح چپ “حزب کارگر»، با به‌رهبری رسیدن جرمی کوربین در چندماه گذشته، بسترساز پدیدار شدن جنبش اجتماعی‌ای درحال‌رشد است که سیاست‌های راست و چپ مرکزی را رد می‌کند و به‌ویژه با نولیبرالیسم اقتصادی به‌طورمستقیم روبرو و مخالف است. حزب “محافظه‌کار” بریتانیا، که در انتخابات اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۴ توانست قدرت را به‌دست گیرد، نیز در روند رفراندوم به‌منظور ماندن و یا ترک اتحادیهٔ اروپا شدیداً دچار تفرقه شده است و در سطح جامعه نیز به‌دلیل ادامهٔ سیاست‌های نولیبرالی و به‌ویژه برنامهٔ ریاضت‌کشی اقتصادی اعتبار آن به‌طوردائِم درحال تنزل است. جالب توجه این‌که، “اتحادیهٔ اروپا” نهادی است پرقدرت با گرایشی بارز به سوی الگوی نولیبرالیسم اقتصادی. سیاست پولی بانک‌مرکزی اروپا به‌صورت کاملاً ضد دموکراتیک خشن‌ترین تعدیل‌های اقتصادی را به‌وسیلهٔ سیاستمداران در راه گسترش مکانیزم‌های “بازار آزاد” به‌نفع سرمایه‌های کلان بر مردم کشورهای اروپا دیکته می‌کند. هر دو حزب “کارگر” و “محافظه‌کار»، در مقام دو جریان سیاسی عمده در بریتانیا، در روند برگزاری رفراندوم بر سر ادامه عضویت در اتحادیه اروپا دچار قطب بندی شده اند و حزب لیبرال عملاً از صحنه سیاسی حذف گشته است. مردم بریتانیا در رفراندوم بر سر عضویت در اتحادیه اروپا در روز ۳ تیرماه به طور غیرمنتظره

ای به خروج از این کلوپ پر قدرت سرمایه داری اروپا رای دادند و نخبگان سیاسی این کشور و اتحادیه اروپا را با یکی از گسترده ترین بحران های سیاسی دهه های اخیر روبرو ساختند. در یکی از دلایل اصلی بحران سیاسی این احزاب و از دست دادن مشروعیت در جامعه، و این مستقیماً برآمده از ورشکستگی الگوی اقتصادی نولیبرالیسم است که این احزاب آنرا به اجراء گذاشته بودند و اقتصاد ملی بریتانیا را با مشکلات ساختاری عمیقی روبرو کرده اند.

مردم بریتانیا، به‌خصوص طبقهٔ کارگر، به‌وضوح می‌بینند که دروغ‌گویی، اختلاس‌های مالی کلان و فرار مالیاتی ثروتمندان و شرکت‌های بزرگ به عرفی معمول تبدیل شده است. توجه‌برانگیز این‌که، در بریتانیا نیز مانند آمریکا، به بهانهٔ افزایش مهاجران و با تازاندن خارجی‌هراسی و اسلام‌هراسی، نیروهای راست متمایل به نظرات شبه‌فاشیستی توانسته‌اند با سر دادن شعارهای عوام‌فریبانه، بخش‌هایی از جامعه را که قربانی سیاست‌های نولیبرالیستی و ریاضت‌کشی اقتصادی‌اند، به آماجِ اصلیِ اعتراض و حمله به وضعیت نابسامان اقتصادی تبدیل کنند.

امپریالیسم، در تلاش برای حفظِ نظام “جهان یک‌قطبی”

استاد مصوب کنگره ششم حزب توده ایران توجه نیروهای ترقی خواه را به موازنه قوا در سطح جهانی و تلاش در مسیر رشد فزاینده نیروهای مخالف با هژمونی (سُروری) امپریالیسم آمریکا در سطح جهان را ضروری قلمداد کرد. این تحلیل تغییر مثبت موازنه به نفع نیروهایی که مخالف اردوی نیروهای مدافع نولیبرالیسم اقتصادی می باشند و از جمله شکل گیری و توسعه توان جایگزین‌های مشخصی در آسیا (“بیمان شانگهای”) و در آمریکای لاتین (“اتحادیه آلبا”) را که به طور بالقوه می‌توانند منافع امپریالیسم - به رهبری امپریالیسم آمریکا را به چالش به طلبند، زمینه یی عینی برای به چالش کشیدن نظم کنونی جهان ارزیابی نمود. حزب توده ایران رشد توانایی های گروه کشورهای موسوم به “بریکس” را در مقام بلوکی ضد هژمونی (سُروری) امپریالیستی، در عرصه اقتصاد و سیاسی جهان، موجد فرصت‌های جدید در سد کردن راه تهاجم‌های امپریالیسم و به منظور امکان تغییر نظم کنونی جهان ارزیابی می کند.

شواهد نشان می‌دهند که توان کشورهای “بریکس” در راستای برپایی اتحادِ اقتصادی‌ای قدرتمند و پایدار که امتدادش به برآمدن قطبی سیاسی در برابر آمریکا بینجامد، هدف توطئه‌های نیروهای راست‌گرا است که با پشتیبانی امپریالیسم همراه است. روسیه در سال‌های اخیر به‌طورفزاینده‌ای هدف سیاست‌های مبتنی بر رقابت و خصومت کین‌توزانه از سوی کشورهای سرمایه‌داری غربی بوده است. برانگیختن بحران در اوکراین و زورآزمایی در صحنهٔ رویدادهای تجاوزگرانه در خاورمیانه را در این راستا باید ارزیابی کرد. در هند، دولت دست‌راستی نارندرا مودی، نخست‌وزیر هندوستان از حزب مردم، عملاً از زمان پیروزی در انتخابات این کشور و به‌سرعت در مسیر اتحاد راهبردی با ایالات‌متحده اقدام کرده است. کوشش کشورهای غربی در به‌وجود آوردن بحران سیاسی - اقتصادی‌ای فلج‌کننده در دولت آفریقای جنوبی در سال‌های اخیر تشدید شده است. در برزیل نیروهای راست و طرفدار نولیبرالیسم اقتصادی در جریان کودتایی نرم توانسته‌اند مرحلهٔ نخستِ استیضاح رئیس‌جمهوری را پیش ببرند و خانم دیلما روسف را به‌بهانهٔ بررسی اتهامی ساختگی و بی‌پایه به‌طورِموقت تا اتمام مرحله‌رسیدگی قانونی از مقام خود برکنار بدارند. جالب این است که، همه تحلیل‌گران به‌روشنی می‌دانند که دلیل اصلی طرح این اتهام ساختگی و استیضاح رئیس‌جمهور دیلما روسف به‌دلیل سیاست‌هایش در مورد کاهش فقر، اشتغال‌زایی و سازمان‌دهی طرح‌هایی به‌منظور خدمت به مردم زحمتکش است. به این نکته باید توجه کرد که، اقتصاد ملی کشورهای “بریکس»، به‌ویژه برزیل و آفریقای جنوبی، در چند سال گذشته به‌دلیل افت رشد اقتصادی سرمایه‌داری جهانی شدیداً صدمه‌هایی جدی را متحمل شده‌اند. در برزیل چالش‌های اقتصادی‌ای پرشمار در نتیجهٔ افت اقتصادی سرمایه‌داری جهانی، اهرمی مهم به‌دست نیروهای راست‌گرا داده است. آن‌ها بر ضد دولت مردمی خانم دیلما رسف و به‌منظور سوق دادن اقتصاد ملی برزیل به‌سوی اجرای الگوی نولیبرالیسم اقتصادی، از این اهرم بهره جسته‌اند.

در پانزده سال گذشته بین ایالات‌متحده و چین در ارتباط با سهم هرکدام از تولید ناخالص جهانی و حجم و ارزش تجارت و تبادل کالا، موازنهٔ توان اقتصادی به‌نفع چین تغییر کرده است.

ادامه در صفحه ۹

ادامهٔ گزارش هیئت سیاسی

چین و ساختارهای بین‌المللی‌ای نظیر “بریکس” و بیمان شانگهای، در عرصهٔ تقسیم مجدد بازارها و همچنین مناطق حائز اهمیت اقتصادی جدید، با قطب‌های عمدهٔ سرمایه‌داریِ جهانی و به‌ویژه ایالات‌متحده آمریکا و اتحادیهٔ اروپا به‌شدت در رقابت‌اند.

کشیدن یک “جاده عظیم کمربندی” که در سال‌های اخیر از طرف دولت چین مطرح شده است و انرژی فراوانی به‌هدف اجرایی شدن آن تخصیص داده شده است، یکی از مهم‌ترین ابتکارهای این کشور در تلاش برای برپایی منطقهٔ آزاد تجاری‌ای به‌هدف متحد کردن چین با بقیهٔ کشورها در آسیا، اروپا و آفریقا است. تشکیل “بانک جدید توسعه” و “بانک سرمایه‌گذاری طرح‌های زیر ساختاری آسیا” را در واقعیت امر پاسخی از سوی چین به سلطهٔ آمریکا بر سیاست‌ها و عملکردِ بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول باید دانست.

به‌وجود آوردن محدودهٔ اقتصادی‌ای پیوسته و یکپارچه از کشورهایی که جادهٔ ابریشم اصلی از آن‌ها می‌گذشت و کشورهای آسیای مرکزی، غرب آسیا، خاورمیانه و اروپا را در بر می‌گیرد و همچنین طرح به‌وجود آوردن مسیر دریایی‌ای که امکان‌های بندری چین را به سواحل آفریقا متصل کند و از طریق کانال سوئز به دریای مدیترانه مربوط شود در قلب طرح احداث این “جادهٔ کمربندی” قرار دارد. هدف از این پروژه هدایت کردن اضافه ظرفیت داخلی و سرمایه این کشور به سوی توسعهٔ زیرساخت‌های منطقه برای بهبود تجارت و روابط با کشورهای عضو بیمان “آسه آن»، آسیای مرکزی و اروپا است.

در مقیاس جهانی، آمریکا به‌دنبال مهار نظامی و اقتصادی چین و توسعه اتحادها و بیمان‌های تجاری است که می‌تواند در مرحلهٔ نخست مانع از این شود که چین تسلط اقتصادی آمریکا را در دهه‌های آینده به چالش بکشد، و در مرحلهٔ دوم، این کشور نتواند به دولت‌ها در مناطق دیگر جهان برای خلاصی خود از کنترل خارجی کمک کند. درحال حاضر گسترش و تقویت پایگاه‌های نظامی آمریکا و معاهدات نظامی آمریکا در سراسر آسیا و خاور دور نشان‌دهندهٔ تهدیدی مستقیم بر ضد صلح جهانی است. باید یادآور شد که، کوشش‌های ایالات‌متحده آمریکا برای طرح، تصویب و انعقاد معاهده‌های تجاری‌ای از قبیل “بیمان همکاری تجاری ترانس پاسیفیک” و “بیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترانس آتلانتیک” که روی‌هم‌رفته دوسوم تجارت جهانی را در کنترل خود می‌گیرند، امکان مداخلهٔ مستقیم در اقتصاد چین را به‌وجود خواهد آورد، و درنتیجه، توانایی چین به توسعهٔ ترتیبات تجاری‌ای جایگزین، که می‌توانند تسلط اقتصادهای نولیبرال را به چالش کشند.

خاورمیانه، و اجرائی شدن طرح “خاورمیانهٔ جدید”

خاورمیانه در دو سال گذشته تحولاتی درمجموع بسیار منفی را از سر گذرانده است. جنگ و تهاجم‌های خونین در سوریه، عراق، یمن، لیبی، و در کنار این‌ها مبارزهٔ مردم فلسطین با اسرائیل، عملاً تمامی کشورهای منطقه را درگیر خود کرده‌اند. قدرت‌های منطقه‌ای - عربستان سعودی، ترکیه و ایران - نیز به‌منظور تثبیت خود در مقام قدرت برتر در خاورمیانه، به‌طورمستقیم در این جنگ و تهاجم‌ها شرکت دارند و در ادامهٔ آن نقش خود را بازی می‌کنند. انتخابات سال ۲۰۱۵ در اسرائیل شاهد پیروزی حزب‌های دست‌راستی و شوونیست و انتخاب دوبارهٔ نتانیاهو به مقام نخست‌وزیری بود، نخست‌وزیری که با موضع‌گیری‌های سرسختانه‌اش در مخالفت با روی کردن به راه‌حلی صلح‌آمیز برای مسئلهٔ خاورمیانه و فلسطین مبتنی بر راه‌حل استقرار دو کشور مستقل فلسطین و اسرائیل در کنار هم و بر پایهٔ قطعنامهٔ سازمان ملل، وضعیت پیچیده‌ای در منطقه به‌وجود آورده است، و علاوه بر آن، فعالیت نیروهای چپ و جنبش صلح در به‌چالش طلبیدن سیاست‌های دولت و حل صلح‌آمیز مسئله را نیز بسیار دشوار کرده است. در اردیبهشت‌ماه امسال [۹۵]، وزیر جنگ اسرائیل از مقام خود استعفا کرد و اظهار داشت که کنترل دولت به‌دست “نیروهای خطرناک و عناصر افراطی” افتاده است. نخست‌وزیر پیشین اسرائیل، اهود باراک، در اظهاراتی در روزنامه “هآرتص” گفت: “اسرائیل دچار آفت فاشیسم شده است.” این‌که دولت اسرائیل و امپریالیسم تداوم درگیری‌های نظامی و جنگ داخلی در شماری از کشورهای عربی را زمینهٔ مساعدی

مژوم

برای ادامه دادن به سیاست‌های برتری‌طلبانه و گسترش هژمونی خود می‌دانند، حقیقتی‌ست عربان.

روند کلی تحول‌های عرصهٔ سیاسی در منطقهٔ خاورمیانه طی سال‌های اخیر زیر تأثیر سیاست‌های واپس‌گرایانه طیف‌های گونه‌گون “اسلام سیاسی” - چه از نوع داعشی آن در منطقه یا از نوع ولایی آن در ایران - بوده است. از سوی دیگر حکومت‌های ارتجاعی‌ای در منطقه، نظیر عربستان سعودی، تأثیری منفی بر این روند کلی داشته‌اند. سرزمین و سرنوشت مردم سوریه به جولان‌گاه رقابت آمریکا، فرانسه، انگلستان و روسیه و عرصهٔ دست‌اندازی قدرت‌های ارتجاعی منطقه تبدیل شده است که حاصل اینهمه، به‌جز فاجعهٔ انسانی‌ای گسترده چیز دیگری نبوده و نخواهد بود. روند تحول‌های مورد اشاره، نشان از امکان تجزیه شدن کشورهای عراق و سوریه دارد. راه‌برد [استراتژی] امپریالیسم آمریکا در به‌کنترل کامل خود درآوردن فراز و فرود تحول‌های سوریه و استقرار حکومتی فرمان‌بردار و مُجری نظم تازهٔ تحمیل‌شده از سوی امپریالیسم در ۱۸ ماه گذشته - به‌رغم زیگزاک‌هایی معین - همچنان بر دوام است. در سال گذشته نیروهای هوایی فرانسه و ایالات متحده زیر پوشش مبارزه با “تروریسم” و “داعش” -اما در واقعیت امر به‌منظور تقویت نیروهای مسلح مخالف دولت مرکزی سوریه - که زیر نام “ارتش آزاد سوریه” عمل می‌کنند- بطور رسمی و علنی و بدون هیچ توافقی با دولت سوریه به بمباران خاک این کشور پرداختند. فدراسیون روسیه که نیز نگران سقوط دولت بشار اسد در سوریه و از دست رفتن یکی از پایگاه های اصلی نفوذ خود در منطقه می باشد نیز به دنبال بحث و توافق با دولت آمریکا در حاشیه اجلاس عمومی سازمان ملل در نیویورک، درمهرماه ۱۹۹۴ به حمایت نظامی از دولت بشار اسد پرداخت.

عربستان، قطر و ترکیه نیز در سال‌های اخیر به‌طورعلنی و همراه با نقض آشکار موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، از تروریست‌های “جبهه النصره” و “احرار شام” حمایتِ وسیع مالی و تسلیحاتی کرده و به این حمایت‌ها ادامه داده و می‌دهند. باتوجه به توازن قدرت در روابط بین‌المللی، سیر تحول‌ها در منطقه خاورمیانه در جهتی خطرناک درحرکت است. اکنون دیگر آشکار است که از نیمهٔ بهمن‌ماه ۱۳۹۴ و پس از برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ در آلمان، میان مسکو و واشنگتن در مورد جلوگیری از وخیم‌تر شدن اوضاع و درگیری‌ها در منطقه نوعی تفاهم به‌وجود آمد. با اینهمه، موافقت‌نامهٔ مونیخ در رابطه با آتش‌بس و توقف درگیری‌ها به‌منظور اجازهٔ ورود دادن به کمک‌های انسانی به سوریه نتوانست آن‌طور که پیش‌بینی می‌شد، آغازگر روند آتش‌بس واقعی و شروع مذاکرات جدی باهدف خاتمهٔ درگیری‌ها باشد. اظهارات انتقادآمیز باراک اوباما در ماه‌های اخیر دربارهٔ نقش متحدان این کشور در خاورمیانه مانند عربستان سعودی، قطر و ترکیه را نشانه‌ی از برخی فاصله‌گیری‌های واشنگتن از عملکرد یک‌جانبه و مصالحه‌ناپذیر این کشورها در زمینهٔ روند مذاکرات صلح زُنو درمورد آیندهٔ سیاسی سوریه می‌توان دید.

سرگنی لاُوروف، وزیر امورخارجه روسیه، ضمن ابراز امیدواری دربارهٔ موفقیت این موافقت‌نامه، گفته بود: “نیروهای مخالف و آنان که نیروهای مختلف اپوزیسیون را کنترل می‌کنند دیگر دلیل بیشتری برای عملی نکردن تعهدهای خود و احترام نگذاشتن به آن‌ها نخواهند داشت.” آنچه مشخص است اینکه، دو نیروی عمده در خاورمیانه، ترکیه و عربستان سعودی، به نتیجه‌یی غیر از سقوط دولت بشار اسد و جایگزین کردن دولت موردنظر خود، رضایت نمی‌دهند. دولت ترکیه سال‌هاست که به‌طور پیگیر دو هدف را تعقیب کرده است: نخست، پائین کشیدن رژیم حاکم در سوریه از اریکهٔ قدرت، دوم جلوگیری از به‌وجود آمدن منطقه‌های کردنشین خودمختار در درون خاک ترکیه و یا بر فراز مرزهایش با سوریه. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در اسفندماه ۹۴، در واکنش به تهدیدهای ترکیه و عربستان به دخالت مستقیم نظامی در سوریه، اعلام کرد که ورود نیروهای نظامی این دو کشور [ترکیه و عربستان] به سوریه، تهدیدی برای واحدهای نظامی روسیه تلقی می‌شود و با واکنش مناسب نظامی روسیه روبه‌رو خواهد شد.

شواهد مشخصی در دست است که ایالات‌متحده و برخی از متحدانش، طرح‌هایی در ظاهر برای حفظ صلح و خاتمهٔ درگیری‌ها در عراق و سوریه و پایان دادن به غائلهٔ داعش و “حکومت اسلامی” اما درعمل به‌منظور تحکیم کنترل راه‌بردی‌اش در منطقه، به‌پیش می‌برند. این طرح‌ها به بهای پاره‌پاره شدن برخی کشورهای منطقه و تشکیل کشورهای کوچک بر پایهٔ هویت‌های ملی، قومی و مذهبی خواهد بود. این طرح‌های امپریالیستی در جهت بازچینی جغرافیای سیاسی خاورمیانه، به‌ویژه در عراق و سوریه، می‌توانند وضعیتِ دشواری را برای دفاع از تمامیت ارضی و استقلال

ادامه در صفحه ۱۰